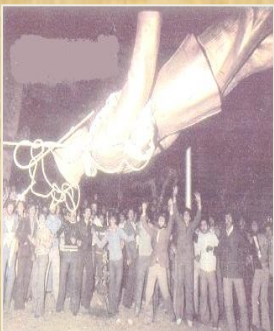




آنان
بر پاهای نیرومند
ایمان ایستادند و
خواندند
آوازه‌های سرخ
بلندشان را:
"بر پاستمکشان!
بر پاستمگان!"



دژیم متلاشی شد
چاپ دوم
اطلاعات
آخرین سنگرهای
فروریخته:



از شعارهای توده‌ها در جریان قیام بهمن ۱۳۵۷: "ایران را سراسر سیهگل می‌کنیم!"

به مناسبت سالگرد درگذشت لنین رهبر فراموش نشدنی
و آموزگار کبیر پرولتاریا

لنین: "مارکسیسم و رفرمیسم"

توضیح: آنچه در زیر می آید بخشی از مقاله معروف لنین تحت عنوان مارکسیسم و رفرمیسم می باشد که در تاریخ ۱۲ دسامبر سال ۱۹۱۳ در شماره شماره دوم روزنامه پراودا ترودا بچاپ رسیده است.



آوریل ۱۸۷۰- ژانویه ۱۹۲۴

"بر خلاف آنارشیست ها، مارکسیستها مبارزه برای اصلاحات، یعنی اقداماتی را که بدون انهدام قدرت طبقه حاکم وضعیت زحمتکشان را بهبود بخشند، برسمیت می شناسند. اما در همان حال با رفرمیستها، که اهداف و فعالیتهای طبقه کارگر را بطور مستقیم یا غیر مستقیم به کسب اصلاحات محدود میکنند، به قاطعانه ترین مبارزه دست میزنند. رفرمیسم فریب بورژوایی کارگران است، که به رغم بهبودهایی در اینجا یا آنجا، تا زمانی که سلطه سرمایه وجود دارد همچنان برده مزدی باقی خواهند ماند. بورژوازی لیبرال با یک دست اصلاحات میدهد و با دست دیگر همیشه، آنها را پس میگیرد، به هیچ تنزل میدهد و از آنها برای به بردگی کشیدن کارگران، ایجاد چنددستگی در میان آنان و جاودانه کردن بردگی مزدی بهره میجوید. به این دلیل، رفرمیسم حتی اگر صادقانه باشد، به سلاحی مبدل میشود که بورژوازی با آن، کارگران را فاسد و تضعیف میکند. تجربیات همه کشورها نشان میدهد کارگرانی که به رفرمیستها اعتماد کنند همواره فریب میخورند. برعکس، کارگرانی که تئوری مارکس را جذب کرده اند، یعنی اجتناب ناپذیری بردگی مزدی را تا هنگامی که سرمایه داری مسلط است، دریافته اند، با هیچگونه اصلاحات بورژوایی تحمیق نمیشوند. کارگران با درک این که هر جا سرمایه داری وجود دارد، اصلاحات نه میتواند دیرپا باشد و نه عمیق، برای شرایط بهتر میرزمنند و از اصلاحات برای تشدید مبارزه با بردگی مزدی استفاده میکنند. رفرمیستها میکوشند کارگران را به تفرقه بکشند و فریب بدهند، توسط امتیازات کوچک، آنها را از مبارزه طبقاتی منحرف کنند. اما کارگرانی که آنسوی ظاهر دروغین رفرمیسم را میبینند، از اصلاحات، برای تکامل و توسعه مبارزه طبقاتی استفاده میکنند. هر چه نفوذ رفرمیستی در بین کارگران قویتر باشد، طبقه کارگر ضعیفتر، وابستگی به بورژوازی بیشتر، و بی خاصیت کردن اصلاحات با نیرنگهای مختلف، برای بورژوازی سهلتر خواهد بود. هر اندازه که وجهش طبقه کارگر مستقلتر، اهدافش عمیقتر و وسیعتر، و از کونه بینی رفرمیستی آزادتر باشد، ایفا و بهره برداری از بهبودها برای کارگران آسانتر خواهد بود."

کلیات آثار - لنین جلد ۱۹ - صفحه ۳۷۲-۳۷۵

در صفحات دیگر



• "مارکسیسم و رفرمیسم"، به مناسبت

سالروز مرگ لنین ۲

• تظاهرات مردمی در خوزستان برای نجات

از مرگ تدریجی! ۳

• ملاحظاتی در باره شرایط کنونی و

وظایف ما! ۵

• گزارشی از مراسم بزرگداشت دو روز

بزرگ تاریخی در آمستردام! ۹

• هشدار رییس بانک انگلستان

در رابطه با "خطر شبح کمونیسم"! ۱۰

• جعل مضاعف تاریخ ۱۲

• اعتراضات میلیونی علیه ترامپ

جلوه ای از مقابله با نظم موجود! ۱۴

• پرسش و پاسخ ۱۵

• پیام به کومله نروژ ۱۹

• گزارشی از مراسم یادمان دو روز

بزرگ تاریخی در استکهلم سوئد ۲۰

• لیست کمک مالی به

چریکهای فدایی خلق ایران ۲۰

گزارشات خبرگزاری های جمهوری اسلامی در تاریخ ۳۰ بهمن میزان گرد و غبار به شدت افزایش یافت به طوری که در شوش به ۲۳ برابر حد مجاز و در اهواز به ۱۵ برابر حد مجاز رسید. با قطع مجدد سیستم های برق و آبرسانی و اینترنت، مدارس چندین شهر استان تعطیل و وضعیت زندگی صد ها هزار تن از سکنه آنها دچار آشفتگی و خطر گشت.

در چنین شرایطی، مردم تحت ستم خوزستان که شدیداً از تداوم وضعیت غیر قابل تحمل موجود به خشم آمده بودند دست به تجمعات اعتراضی زدند. مردم به جان آمده در مقابل استانداری تجمع کرده و علیه رژیم و مقامات حکومت شعار داده و آنها را هو کرده و "دروغگو" خواندند. در چنین وضعی مقامات جمهوری اسلامی که رسالتی جز حفاظت از سلطه سیستم سرمایه داری وابسته در ایران ندارند، با هراس از مشاهده سرریز شدن کاسه صبر مردم در خوزستان اعلام حالت "بحرانی" کرده و برای باصلاح رسیدگی به مشکلاتی که خود بانی اصلی و مسبب رشد و تداوم آن بودند "کمپنه بحران" درست کردند. آنها با ادعای حل معضل، در یک اعلامیه رسمی خواهان یک "فرصت ۱۵ روزه" از مردم به جان آمده خوزستان شدند. بدیهی ست که توده های تحت ستم با اتکا به تجربه ۲۸ سال زندگی در زیر سلطه ماشین سرکوب جمهوری اسلامی و با توجه به کارنامه سیاه این رژیم در عدم پاسخگویی به مطالبات و خواست های توده ها به پوچ بودن وعده های حکومت واقف بودند و درست به همین دلیل از اعتراضات و مبارزه برای رسیدن به خواسته های طبیعی و انسانی خویش دست نکشیدند. تداوم اعتراضات مردمی نهایتاً بدانجا انجامید که "فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی" در یک اطلاعیه تهدید آمیز هر گونه تجمعات مردمی، تجمعاتی که برای ابتدائی ترین مطالبات یعنی حق نفس کشیدن و استنشام هوای سالم و داشتن آب و برق شکل گرفته بود را "غیر قانونی" خواند و "ممنوع" ساخت. این تجربه نیز همچون همه تجربه های عینی دیگر ماهیت سرکوبگرانه رژیم حاکم را مجدداً برای مردم یاد آور شد و نشان داد که در دیکتاتوری حاکم هر گونه طرح مطالبات صنفی و معیشتی و پیگیری حتی مسالمت آمیز این خواسته ها توسط مردم دیر یا زود با حربه قهر و چماق سرکوب نظام حاکم پاسخ خواهد گرفت.

رویدادهای اخیر در اهواز و برخورد ددمنشانه جمهوری اسلامی با توده های زحمتکشی که تنها گناهشان مطالبه حق تنفس و زندگی می باشد، پیش از هر چیز یک تصویر کلی از شرایط عمومی ای که جامعه تحت سلطه ما با آن روبروست را به نمایش می گذارد. تظاهرات چند روزه و قهرآمیز در شهرهای استان خوزستان نه یک رویداد مجرد و بی ارتباط با تضادهای

تظاهرات مردمی در خوزستان برای نجات از مرگ تدریجی!



سالهای مدیدی ست که در رنج و عذاب دائمی به سر می برند. با وجود آن که مردم محروم و کارگران و زحمتکشان این خطه بر روی دریایی از ثروت های طبیعی چون نفت و منابع آب زندگی می کنند و مقامات جمهوری اسلامی خوزستان را "قلب" اقتصادی ایران می خوانند اما حتی در برخورد با ریزگردها حاضر نیستند کمترین بودجه ای برای مقابله با این معضل و بر آورده کردن طبیعی ترین نیاز های زندگی مردم این "قلب" اقتصاد ایران صرف کرده و به اقداماتی نظیر قیرپاشی شن زار ها ، درخت کاری و تقویت بیولوژیکی زمین و ... دست بزنند. مشکل ریزگردها که حتی امکان تنفس هوای آزاد را نیز از مردم ستمدیده خوزستان سلب کرده چنان شرایط ناهنجاری برای آنان به وجود آورده است که به طور چشمگیری تحمل مصایب دیگر حاکم بر زندگی مردم این دیار از قبیل بیکاری و فقر و گرسنگی و غیره را سنگین تر ساخته است.

در سالهای اخیر افزایش عواقب مرگبار ریزگردها و طوفان های ناشی از آن به گسترش هولناک بیماری های تنفسی و رشد تلفات انسانی در اثر خفگی و مسمومیت در میان مردم خوزستان منجر شده است. علاوه بر تمامی بلایای اقتصادی و اجتماعی موجود ، مسمومیت وحشتناک هوا و پخش دایم سموم ناشی از طوفان ریزگردها در شهر ها و روستاهای این استان که به طور اجتناب ناپذیر باعث آلودگی خطرناک آب آشامیدنی، قطع برق، تعطیلی سرویس های خدمات عمومی و اداره ها و مدارس شده است، امکان تداوم یک زندگی عادی را از اکثریت قریب به اتفاق آحاد جامعه سلب نموده است. به طور مثال روز جمعه هشتم بهمن پس از وقوع طوفان گرد و غبار در ۱۰ شهر استان خوزستان، تمامی سرویس های برق و آب و اینترنت در اهواز قطع شده و ادارات و مدارس این شهر تعطیل شدند. در برخی دیگر از مناطق خوزستان مطابق

از اوایل بهمن ماه امسال (۱۳۹۵) شهرهای استان خوزستان به صحنه موج تازه ای از یکی از وسیعترین و پیگیرانه ترین اعتراضات مردمی علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و شرایط زیستی مرگباری که این رژیم برای توده های تحت ستم ایجاد کرده تبدیل گشته اند.

در نقطه اوج این اعتراضات و بدنبال قتل دو جوان عرب توسط نیروهای سرکوب در شادگان، جوانان و مردم به جان آمده از مظالم رژیم به مراکز سرکوب حمله نمودند. تظاهرکنندگان ماشین های پلیس را آتش زده و با کوکتل مولوتوف کلانتری این شهر را نیز به آتش کشیدند. خبر آتش گرفتن کلانتری شادگان البته بدون ذکر دلیل آن در قسمت "حوادث" برخی سایتهای حکومتی منعکس گشت و در شبکه های اجتماعی نیز فیلمهای تهاجم مردم به ساختمان کلانتری و آتش زدن آن پخش شد. بدنبال قتل جوانان عرب، یک گروه مسلح، رئیس اداره اطلاعات شهر رامشیر را مورد حمله خود قرار دادند که منجر به کشته شدن وی در جریان این عملیات شد. همچنین اخباری در مورد "درگیری نیروهای انتظامی با گروه های مسلح مردم" انعکاس یافت که همگی از شرایط بحرانی و شدت التهاب و جوشش خشم و نفرت مردم علیه حکومت خبر می دادند.

واقعیت این است که مردم خوزستان علاوه بر این که همچون اکثریت آحاد جامعه با مساله فقر و بیکاری و گرسنگی و سرکوب و بگير و ببندهای حکومت دست به گریبانند، به دلیل سیاستهای ضد مردمی جمهوری اسلامی و بی کفایتی سران دزد و فاسد این رژیم در برخورد با معضل طوفان های حاوی گرد و خاک و عواقب کشنده ای که ریزگردها و آلودگی مرگبار محیط زیست بر حیات و هستی آنها داشته

ضد خلقی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران است که نزدیک به چهار دهه توسط مهره هایی نظیر تاج زاده و شرکای دیگر وی در جناح های غالب و مغلوب رژیم جمهوری اسلامی - و در همکاری با یکدیگر- به بهای هستنی و خون مردم ما مورد صیانت و پاسداری قرار گرفته است. عواقب ناشی از زندگی در زیر چنین نظام اهریمنی ای ست که مردم خوزستان و کل توده های تحت ستم را به مرگ تدریجی محکوم کرده است.

در چنین شرایطی وقوع و تداوم ده ها و صد ها اعتصاب و اعتراض و تظاهرات بزرگ و کوچک کارگری و تجمعات توده ای از راهپیمایی و اعتراضات دلیرانه کارگران هیکو و پلی اکریل اصفهان با شعارهای رادیکالی که علیه نظام در آنها سرداده شد گرفته تا تجمع و تحصن بازنشستگان و مالباختگان در مقابل مجلس و سایر ارگانهای دولتی، یا مساله برخورد های وحشیانه مامورین سرکوبگر شهرداری با دستفروشان زحمتکش در شهرهای مختلف و مقابله مردم با آنها همگی دال بر شدت یابی فضای اعتراضی و ملتعب شدن هر چه بیشتر اوضاع در جامعه می باشند.

نیازی به تاکید نیست که علل مادی این وضعیت بحرانی و ریشه های آن نه صرفا در یک سیاست خاص و یا یک گروه خاص در هیات حاکمه بلکه در ماهیت ضد خلقی نظام حاکم و عدم توانایی ذاتی جمهوری اسلامی در پاسخگویی به نیاز های توده ها و گرایش فزاینده حکومت به سرکوب و اعمال قهر علیه توده هاست. درگیری نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی بامردم خوزستان و به قتل رساندن دو جوان عرب و بعد به مجازات رییس اداره اطلاعات شهر رامشیر توسط یک گروه مسلح در این منطقه همگی بیانگر شرایط بسیار ملتعب در جامعه ایران است و بر چنین بستری می توان دید که بار دیگر پارامترهای یک واکنش اجتماعی قوی در سطح جامعه در حال تراکم می باشند، پارامترهایی که از ظهور نشانه های احتمال یک برآمد وسیع توده ای جدید در جامعه خیر می دهند.

رویدادهای اخیر در خوزستان و اعتراضات وسیع مردمی نشان دیگری از این واقعیت است که نابودی کلیت این نظام در اثر یک انقلاب مردمی تنها راه و شانس توده ها برای برخورداری از امکان یک زندگی انسانی و دمکراتیک و به دور از مصایب و مشکلات مرگبار کنونی ست.

علل مادی این وضعیت بحرانی و ریشه های آن نه صرفا در یک سیاست خاص و یا یک گروه خاص در هیات حاکمه بلکه در ماهیت ضد خلقی نظام حاکم و عدم توانایی ذاتی جمهوری اسلامی در پاسخگویی به نیاز های توده ها و گرایش فزاینده حکومت به سرکوب و اعمال قهر علیه توده هاست. درگیری نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی بامردم خوزستان و به قتل رساندن دو جوان عرب و بعد به مجازات رییس اداره اطلاعات شهر رامشیر توسط یک گروه مسلح در این منطقه همگی بیانگر شرایط بسیار ملتعب در جامعه ایران است و بر چنین بستری می توان دید که بار دیگر پارامترهای یک واکنش اجتماعی قوی در سطح جامعه در حال تراکم می باشند، پارامترهایی که از ظهور نشانه های احتمال یک برآمد وسیع توده ای جدید در جامعه خیر می دهند.

آن در ایران و در منطقه می باشد. در نتیجه وجود و عدم وجود سیاست هایی نظیر نقش آفرینی های ضد انقلابی در سوریه و عراق و یمن و ... هیچ تغییری در ماهیت مردم ستیز جمهوری اسلامی و عدم توجه این حکومت به مشکلات مرگبار حاکم بر زندگی توده های تحت ستم ایران نداده و نخواهد داد.

بنابراین سخنان ظاهرا انتقادی تاج زاده، ادعای فریبکارانه است که در تضاد با واقعیات ناشی از ۳۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و حتی دورانی که دار و دسته های به اصطلاح اصلاح طلبی نظیر دارو دسته خاتمی و عوان و انصارش همچون تاج زاده بر مرکب قدرت سوار بوده و چنگال خونینشان در گوشت و پوست مردم ما بود و بر و بیایی داشتند قرار دارد. این رژیم و تمامی جناح هایش نزدیک به چهار دهه است که به طور سیستماتیک با پیشبرد سیاست های مرگبار نهادهای امپریالیستی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، با ۸ سال جنگ امپریالیستی و به نابودی کشاندن زندگی میلیونها تن از مردم ایران و عراق، با سیل واردات و به ورشکستگی کشاندن کشاورزان و بجای آن پر کردن جیب سرمایه داران، با تعطیل واحد های تولیدی و اخراج های وسیع کارگران، با به هدر دادن صد ها میلیارد دلار از ثروتهای عمومی در پروژه های ضد خلقی، با اختلاس های میلیاردی و نجومی و بالاخره با پیشبرد ده ها سیاست کلان دیگر امپریالیستها به غارت مردم و مکیدن شیره جان توده های محروم ما و در همان حال به سرکوب سیستماتیک و قهرآمیز مطالبات آنها مشغول بوده است. وضعیت دردآور و مرگبار حاکم بر زندگی مردم خوزستان نه صرفا به خاطر سیاست "حفظ اسد" بلکه نتیجه حفظ نظام

موجود در جامعه تحت سلطه ما بلکه نمود برجسته ای از یک بحران سراسری ست که زندگی توده های تحت ستم در سراسر ایران را با عذاب دائمی مواجه ساخته است.

نگاهی به اوضاع کنونی جامعه نمایانگر آن است که نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران در سالهای اخیر با موج تازه ای از یک بحران عمیق و لاعلاج اقتصادی در حال کشمکش بوده و سرمایه داران و دولتمردان حاکم برای مقابله با این بحران و حفظ منافع استثمارگرانه خویش یک تعرض غارتگرانه دیگر به سطح زندگی بخور و نمیر کارگران و زحمتکشان و افشار محروم سازمان داده اند. آنها با سخت تر کردن شرایط معیشتی توده ها، با تعطیل پی در پی واحد های تولیدی، با بیکار سازی های گسترده و عدم پرداخت حقوق کارگران و کارمندان شاغل دولت آنهم برای چند ماه می کوشند سودهای خویش را با تحمیل فقر و گرسنگی و بیکاری و گرانی و استثمار فزاینده به توده های تحت ستم حفظ و آن را افزایش دهند.

در خوزستان درجه نابسامانی اوضاع و رسوایی نقش رژیم در ارتباط با وضعیت بفرنجی که سالهاست گریبانگیر مردم خوزستان است و هراس دولتمردان حاکم از خشم و نفرت توده ها به بستری برای فریبکاری و بهره برداری جناح ها و مهره های ضد خلقی هیات حاکمه به نفع خویش تبدیل شده است. به طور مثال مصطفی تاجزاده از مهره های شناخته شده جنایتکاران موسوم به "اصلاح طلب" که اخیرا "دلواپس خوزستان" شده در رابطه با اعتراضات مردم خوزستان با فریبکاری تمام کوشید تا علل وضع مرگبار موجود در این استان را مثلا ناشی از صرفا یکی از سیاستهای رژیم متبوعش و نه کل مناسبات ضد خلقی نظام حاکم جا بزند به گونه ای که وی در توئیتر موسوم به "دلواپس خوزستانیم" نوشته است: "وقتی حفظ اسد مهم تر از پاسداری از خوزستان شد، دیدن چنین وضع ناگواری نیز دور از انتظار نبود". البته در این شکی نیست که صرف بودجه های هنگفت و منابع چشمگیر در جنگ امپریالیستی در سوریه بدستور اربابان جمهوری اسلامی یکی و تنها یکی از اعمال تبهکارانه ای ست که این رژیم در سیاست های خارجی خویش و در تقابل با منافع مردم ایران در حال پیشبرد آن به نفع سازماندگان این جنگ خانمانسوز است؛ اما واقعیت این است که پیشبرد چنین سیاستهای ضد انقلابی ذاتی نقشی است که جمهوری اسلامی به مثابه رژیممی وابسته مجبور به اجرای

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

ملاحظات در باره شرایط کنونی و وظایف ما



توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در مراسم یادمان چهل و ششمین سالگرد رستاخیز سیاهکل می باشد که در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۱۷ در شهر استکهلم سوئد برگزار شد. پیام فدایی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار در آورده و با برخی ویرایش های جزئی برای خوانندگان نشریه منتشر می کند.

به خصوص که همه مون شاهد بودیم اکثر ما ها شاهد بودیم که این مردمی که به انقلاب برخاستند در دوران انقلاب با (الهام از) شعار "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" بپاخاستند و به هر حال به دوران نکبت بار رژیم سلطنت پایان بخشیدند. بگذارید با توجه به این مساله که اون مبارزات که به سرنگونی شاه منجر شد اما نتوانست اون مناسبات حاکم را در هم بشکند به خاطر اینکه اون قیام شکست خورد و رژیم خمینی روی کار آمد. (چون قیام سازمان یافته و با رهبری نبود) ما شاهد یک بساطی از دار و شکنجه در ۲۸ سال گذشته در کشورمان بودیم که من فکر می کنم که نیازی نیست که من این وضع رو برای تک تک شمائی که با پوست و گوشت تان آنرا لمس کردید و رنج ها و درد هاش را با خودتون حمل می کنید بیشتر توضیح بدهم .

ولی به هر حال واقعیت اینه که در این ۳۸ سال ما شاهد رژیمی بودیم که با دار و شکنجه هر صدای آزادیخواهی را در گلو خفه کرده و وضعی را به وجود آورده که جیب سرمایه دارهای خارجی و داخلی را از حاصل چپاول و استثمار کارگران و زحمتکشان ما هر چه بیشتر پر کرده و به هر حال عوارضی را در سطح جامعه ایجاد کرده مثل گور خوابی، کارتن خوابی، خیابان خوابی و فروش اندام های بدن و یا نوزاد فروشی که واقعا حاصل نکبتی است که نظام حاکم و جمهوری اسلامی حافظ اون برای مردم ما به ارمغان آوردند. بگذارید یک تاملی بکنیم روی اون شرایطی که در اون قرار داریم. من فکر کردم برای بحث امشب یک کمی به برخی از مولفه های این شرایط بپردازیم و به خصوص سعی کنیم که بر اساس این مولفه ها به برخی از وظایفی که مقابلمان قرار گرفته اند هم اشاره کنیم. این امر کمک می کنه که ما در بخش پرسش و پاسخ هم رفقا و دوستانی که در جلسه حضور دارند در این بحث فعالانه شرکت کنند و به اون روشنی خیلی بیشتری ببخشند.

راهنمای حرکت اونها بوده شرایط کنونی را بررسی کنیم و وظایف کنونی مون را روشنی بخشیم. به خصوص که ما بر این باوریم و چریکهای فدائی خلق همواره بر این امر تاکید کرده اند که این دو رویداد بزرگ نقشی تاریخی در روند تحولات سیاسی در ایران داشته و اگر کسی نتونه درسها و تجربیات این دو رویداد را درک کنه و آنها را در عمل بکار ببنده کمتر می تونه نقشی پیشرو در تحولات جامعه در پیش بگیره .

در ۱۹ بهمن سال ۴۹ اون رفقائی که واقعا جان بر کف، در اون شرایط سکون و رکودی که جامعه را فرار گرفته بود حمله کردند به پاسگاه سیاهکل در جنگل های لاهیجان با بررسی برخورد هائی که سالها در کل جامعه شاهد اش بودند به این جمع بندی رسیده بودند که با دشمن سر تا پا مسلح یعنی امپریالیسم و نوکرهاش که هیچ زبانی جز زبان زور نمی شناسند، هیچ راهی جز مبارزه قهر آمیز، مبارزه مسلحانه وجود نداره به همین دلیل هم اونها با حمله به اون پاسگاه با اعلام جنگ به رژیم، راهی که درست می دانستند را در مقابل مردم گذاشتند و بعد هم با جون خودشون نشون دادند (با فداکاری های خودشون نشون دادند) که به این راه ایمان دارند و به پیروزی این راه هم مسلما ایمان دارند. البته این راهی که در مقابل مردم گذاشته شد خیلی زود ازسوی یاران همین رفقای رزمنده سیاهکل در شکل مبارزه چریک شهری ادامه پیدا کرد و ما شاهد تاثیرات عظیم این راه و این مبارزه و این حرکت در سطح جامعه بودیم که خودش رو در شکستن فضای دیکتاتوری، فضای رکود و سکونی که دیکتاتوری شاه حاکم کرده بود و به صحنه آمدن مردم (جسارت پیدا کردن مردم برای اعتراض به این شرایط دیکتاتوری و به صحنه آمدنشان) و بعدا هم به انقلاب برخاستنشون تاثیرش را دیدیم و

با سلام و درود به همه رفقا و دوستانی که در جلسه امشب حضوردارند تا همراه با همدیگر یاد و خاطره کمونیستهای که رستاخیز سیاهکل را بر پا کردند و توده هائی که در قیام ۵۷ بپاخاستند و سرنوشت رژیم شاه را قطعی کردند رو گرامی بداریم. مردمی که در قیام بهمن سال ۵۷ در واقع انقلاب شون را به نقطه اوج خود رساندند. قبل از هر صحبتی اجازه بدهید که از همه رفقائی که از کشور های دیگه زحمت کشیدند و آمدند در این جلسه در اینجا در استکهلم و به ما کمک کردند تا بتوانیم مراسم رو هر چه شایسته تر برگزار کنیم سپاسگزاری کنم. در ضمن یک خبری هم چون در رابطه با رفقای سیاهکل می باشه خواستم به اطلاعاتتان برسانم که روز ۱۳ بهمن ماه در تهران مادر سماعی (بانو زهرا اسحاقی) مادر رفیق رحیم سماعی و خواهر رفیق مهدی اسحاقی که هر دو در برخورد با نیروهای دشمن، رژیم شاه، درگیری های سیاهکل به شهادت رسیدند در گذشت که از طرف خودم و چریکهای فدائی خلق درگذشت ایشان را به خانواده سماعی و اسحاقی و خانواده شهدای فدائی تسلیت عرض می کنم.

اجازه بدید که قبل از هر صحبت دیگه ای به یک نکته ای هم اشاره کنم. اون اینه که در صفوف چریکهای فدائی خلق از سالها پیش همیشه یک رسمی بوده که ما گرامیداشت این دو روز بزرگ تاریخی - ۱۹ بهمن سال ۴۹ و ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ - را دستمایه ای می کردیم برای بررسی شرایطی که در آن قرار گرفته ایم و بر اون اساس درک وظایفی که مقابلمان قرار گرفته و اعلام و بیان این وظایف با صراحت با مردمی که ما تعهد داریم که تا آخرین نفس برای آزادیشون مبارزه کنیم. بر مبنای این رسم ما فکر می کنیم که بهترین روش بزرگداشت خاطره اون کمونیستهای که برای آزادی و سوسیالیسم مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردند اینه که ما بتوانیم بر مبنای تجربیات اونها و بر مبنای تئوری هایی که

چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی بدون دست کمک دراز کردن به سوی قدرتهای خارجی.

برای اینکه بتوانیم این بحث را بهتر پیش ببریم من فکر می کنم در این فرصت کوتاهی که وجود داره اشاره ای به برخی از مواضع ترامپ بکنم و بعد بحث را ببرم روی خود جمهوری اسلامی و بعد هم به نتیجه ای (بپردازم) که این نیرو ها از یک چنین درخواست هائی که کردند و اعلام کردند می گیرند. **واقعیت اینه که وقتی که نگاه می کنیم به اون چه در دوره مبارزات انتخاباتی و یا بعد از انتخاب شدن ترامپ گذشته می بینیم که واقعا اون کابینه ای که برای خودش انتخاب کرده اون ژنرال ها و میلیاردرها ئی که همشون هم از جنس خودش هستند نشان می دهد که یکی از راست ترین و هار ترین جناح های سرمایه داری در آمریکا سکان دولت را به دست گرفته و حالا با شعار "بازگرداندن عظمت به آمریکا" وارد صحنه شده و می خواهد در واقع این عظمت را به بهای عمیق تر کردن شکاف های طبقاتی ای که همین الان هم موجوده متحقق بکنه. یعنی در واقع اگر نگاه کنیم به نتایج سیاستهائی که ترامپ پیش خواهد برد بدون شک بطور طبیعی اینه که کارگر های آمریکا و کارگرهای سراسر جهان هر چه بیشتر استثمار بشن و مردم کشور های دیگه را (بیشتر) چپاول کنه، منابع طبیعی کشور های دیگه را چپاول کنه تا این شکاف طبقاتی را به نفع سیستم حاکم و در واقع جناحی که آمده رو کار بر طرف بکنه و پر بکنه. نتیجه طبیعی این امر تعمیق شکاف های طبقاتی موجوده آنهم در چه شرایطی؟ در شرایطی که ۷ سال پیش ما اگر به آماری که موجوده نگاه بکنیم ۷ سال پیش ۴۲ نفر از پولدارترین میلیارد های دنیا تقریبا نیمی از ثروت مردم جهان را داشتند. این مال ۷ سال پیش بوده ولی به گزارش آکسفام در سال گذشته یعنی سال ۲۰۱۶ هشت نفر از میلیارد های دنیا تقریبا نیمی از ثروت مردم جهان را قبضه کردند و یا در اختیار خودشون داشتند یعنی در عرض همین ۷ سالی که تازه دارو دسته ترامپ روی کار نبوده و هنوز قرار نبوده "عظمت" را به آمریکا باز گردانند شکاف طبقاتی به این نسبت تعمیق پیدا کرده و رشد کرده. خوب همین مساله که ۸ نفر در سطح جهان -که هر ۸ تاشون هم مرد هستند- بیشتر از نیمی از ثروت مردم جهان را در اختیار دارند خودش نشون دهنده اینه که ما با چه شکاف بزرگی در بین فقر و ثروت و بین واقعا کسانی که کار می کنند و زحمت می کشند و کسانی که از قِبَل کار دیگران زندگی می کنند مواجهیم. به هر حال این نتیجه طبیعی کاریه که قراره آمریکائی ها، دارو دسته جدید دولت آمریکا با سیاست هاش پیش بیره چون فرصت نیست که به همه مواضع ترامپ بپردازم**

اینها ادعاشون اینه که برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی ما به سوی ترامپ دست دراز کردیم و خواهان کمک شدیم ولی در واقعیت مسالشون اینه که از این نمذ کلاهی هم برای خودشون دست و پا کنند و همین وضعی در واقع در ایران به وجود بیاد که در این کشور هائی که اسم بردم ما شاهد اش هستیم، بوجود آمده. یکی از نکات جالب و ناسف انگیز این بحث اینه که اینهائی که دست کمک بسوی آمریکا دراز کردند و خواهان دخالت و برخورد قاطع آمریکا در امور ایران شده اند اکثرا خودشون را طرفدار مبارزات مسالمت آمیز و غیر فخر آمیز هم جلوه می دهند. این حرکت از نظر ما مساله خیلی مهمیه که باید ، همه آزادیخواهانی که واقعا قلبشون برای آزادی ایران می تپه موضع روشنی در مقابلش اتخاذ کنند.

هاشون اطلاعیه می دهند و خبر خوش می دهند که مثلا قراره شهردار سابق نیویورک (رودی جولیانی) که در متینگ های سازمان اون ها شرکت می کرده و برایشون سخنرانی می کرده بشه وزیر خارجه که البته نشد. به هر حال این فضائی که ایجاد کردند که دست التماس بسوی چهره منفوری مثل ترامپ رئیس جمهور آمریکا دراز کردند و از اون می خواهند که برخورد خیلی قاطع تری را در پیش بگیره در شرایطی است که ما شاهد این برخورد های قاطع آمریکا و قدرتهای دیگه در سطح منطقه هستیم ما همین برخورد ها را در افغانستان در لیبی و در سوریه و عراق شاهد بودیم و اینهائی که چنین درخواست هائی را می دهند در واقع بطور خیلی روشنی همین امر را و همین سیاست را که ما نتایجش را در کشور های دیگر دیدیم را خواهان آن هستند که در کشور خود ما هم پیاده بشه. اینها ادعاشون اینه که برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی ما به سوی ترامپ دست دراز کردیم و خواهان کمک شدیم ولی در واقعیت مسالشون اینه که از این نمذ یک کلاهی هم برای خودشون دست و پا کنند و همین وضعی در واقع در ایران به وجود بیاد که در این کشور هائی که اسم بردم ما شاهد اش هستیم، بوجود آمده. یکی از نکات جالب و ناسف انگیز این بحث اینه که اینهائی که دست کمک بسوی آمریکا دراز کردند و خواهان دخالت و برخورد قاطع آمریکا در امور ایران هم شده اند اکثرا خودشون را طرفدار مبارزات مسالمت آمیز و به قول معروف غیر فخر آمیز هم جلوه می دهند و معرفی می کنند. این حرکت از نظر ما مساله خیلی مهمیه که باید همه نیرو های انقلابی، همه آزادیخواهانی که واقعا قلبشون برای ایران، برای آزادی ایران و رهائی ایران می تپه موضع روشنی در مقابلش اتخاذ کنند. که ما در ادامه بحث امشب هم به آن خواهیم پرداخت. یعنی

نکته مهمی که امروز وقتی که ما اینجا نشسته ایم قاعدتا ذهن خیلی از مردم را و خود ماها را به خودش مشغول کرده اینه که تقریبا بیش از دو هفته است که از روی کار آمدن ترامپ رئیس جمهور جدید آمریکا (در ایالات متحده) آمریکا می گذره و خوب یک دارو دسته ای روی کار آمده که ضدیت شون با کارگر ها و زحمتکش ها، ضدیت شون با پناهندگان و مهاجرین، زن ستیزی و نژاد پرستی شون و کلا اون قلدری ها و زورگوئی هائی که خیلی علنی تبلیغ می کنند (برجستگی داره) و دست همه جناح های دیگه سرمایه داری در آمریکا را بستند در واقع اینها از اون ها جلو زدند و یک جلوه هائی جدیدی از واقعا وفاحت را بنمایش گذاشتند. به خصوص با توجه به اینکه آمریکا در نظم امپریالیستی حاکم بر جهان یک موقعیت ویژه ای رو پیدا کرده بطور طبیعی سیاست هائی که(دولت) آمریکا پیش می بره در سطح جهان برای همه نیرو های سیاسی مساله مهمیه و خوب این داو دسته جدید هم با وضعی که به وجود آوردند یک سیاستهای جدیدی را پیش خواهند برد که بدون شک بر سرنوشت خیلی از انسانها دخالت خواهد داشت و بی تاثیر نیست روی سرنوشت ما و بهتره که بهش بپردازیم. به خصوص که آمریکا قدرت عظیم نظامی است که به اعتبار قدرت نظامی اش هم در سراسر جهان در حال توطئه و باج خواهی و دسیسه چینی است.

چیزی که به خصوص در این بحث، در انتخابات آمریکا برای ما ها مهمه و جلوه خیلی بارزی پیدا می کنه این واقعیه که این ترامپ و دارو دسته اش تبلیغات می کردند - از همان دوره مبارزات انتخاباتی شون- که با این توافقمه هسته ای که دولت اوباما با جمهوری اسلامی بسته بود (البته همراه با یک سری دیگه از قدرتهای بزرگ) به مخالفت برخاسته و شدیداً علیه اون هستند و این یک سری از نیرو های سیاسی و افراد سیاسی را به تکاپو واداشته و ما شاهد هستیم که هنوز ترامپ به قول معروف جا خوش نکرده در کاخ سفید یک عده ای تبریک می گویند، یک عده ای نامه می نویسنند و از اونها می خواهند از دولت جدید آمریکا، از رئیس جمهور جدید آمریکا می خواهند که یک برخورد خیلی تند تر و قاطع تری را با جمهوری اسلامی در پیش بگیره. این نامه نگاری ها و این درخواست ها درست در شرایطی داره رخ می ده که از روز پیروزی ترامپ در آمریکا ما شاهد تظاهرات ها ی بزرگی در خود اون کشور هستیم که آزادیخواهان اون کشور فریاد می زنند که ما اصلا اینو رئیس جمهور خودمان نمی دانیم. اما این نیرو هائی که اسم بردم حتی بدون توجه به چنین وضعی و بدون توجه به این عکس العمل مردمی در مقابل ترامپ نمی توانند خوشحالی خودشون را از روی کار آمدن ترامپ مخفی کنند. یکیشون نامه تبریک می فرسته و بعضی

کرد. خوب این حرفها در شرایط جنگی کنونی که ما در همه دنیا و در خاورمیانه به خصوص می بینیم؛ جنگهای نیابتی، جنگ هائی که اکثرا هم آمریکا و کشور های امپریالیستی دیگه صحنه گردان واقعی اش هستند خیلی قابل تعمق و باید بش دقت کرد. در چنین شرایطی مساله اصلی (به خصوص در این بحث ها) زاویه ای که برای ما مهمه اینه که اینهائی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی این رژیم جنایتکار فاسد و تبهکار دست به دامن ترامپ شدند چه انتظاری دارند از این دولت جدید آمریکا که حالا نامه می نویسند، پیام می دهند و کاغذ می نویسند که به هر حال گوشه چشمی هم به اینها بیندازند. اون هم در شرایطی که ما همه شاهد هستیم که هر جایی که آمریکا پا گذاشته به جز جنایت و خونریزی و به جز ساختن ابو غریب و به جز سیر آوارگان به راه انداختن و گسترش تروریسم در این کشور ها نتیجه ای نداشته. پس بیاید روی این مساله متمرکز بشویم که اینها ادعا می کنند که اگر دولت آمریکا سیاست اش را تند تر بکند برخورد قاطع تری بکنه و به جمهوری اسلامی فشار بیاره تحریم اش بکنه، (این امر) به هر حال کمک میکنه به آزادی و رهائی مردم ایران ما.

بیائیم به این فکر کنیم که واقعا سرنگونی جمهوری اسلامی در چه شرایطی باید رخ بده که منافع اکثریت مردم ما را بتواند تامین بکند. همه می گویند جمهوری اسلامی بره این راه همه ما می شنویم ولی در چه شرایطی بره واقعا منافع مردم ما تامین میشه این مساله ایه که باید روش تمرکز کرد و باید روش فکر کرد و باید بهش پرداخت. چون شکی نیست که همه ما مخالف جمهوری اسلامی و خواهان نابودی این جرثومه فساد و تباهی هستیم. ولی خوب ما اون چیزی که برامون مهمه اینه که جمهوری اسلامی در شرایطی باید نابود بشه که منافع اکثریت مطلق جامعه متحقق بشه یعنی ما وقتی از جمهوری اسلامی بدمان می آید به این خاطر نیست که فلانی رئیس جمهوری اسلامی به این خاطر نیست که فلان سیاست را در فلان زمینه در پیش گرفته به این خاطر نیست که فلان جناح مثلا قدرت بیشتری در این رژیم داره به خاطر اینه که این رژیم هر صدای آزادیخواهی را در کشور ما خفه کرده و بساط دار و شکنجه در همه این فلات خونین راه انداخته و تا توانسته کشته و اعدام کرده و بعد استثمار شدید و وحشتناکی را بر مردم ما و کارگران ما تحمیل کرده و شرایطی ایجاد کرده که وقتی که ما به این تظاهرات های کارگر ها- طبقه کارگر ما - و اعتراضات صنفی خودمون نگاه می کنیم گاه می بینیم که وضعی برای زندگی کارگر ها درست کرده که کارگر می ایستد جلوی نیروی انتظامی و می گوید من را بکشید و از این زندگی

ترامپ در یکی از سخنرانی هاش مطرح می کنه که من با احترام یعنی فراموش نمی کنه که بگه با احترام از آلمان ژاپن، کره جنوبی و عربستان سعودی می خواهم که به خاطر امنیت خارق العاده ای که ما برایشان بر قرار کرده ایم، بیشتر بپردازند. این جمله ایه که خط جدید آمریکا را (نشون می ده) حتی از اینهائی که باشون همکاری می خواهد که بیشتر بپردازند. یا در مورد دیگری در رابطه با کشورهای خلیج فارس با آن لحن لمپنی هم که دازه مطرح می کنه که : کشورهای خلیج فارس چیزی ندارند که تنها چیزی که دارند پوله ، ما هم، یعنی آمریکا هم ۲۰ هزار میلیارد دلار مقروضه. یعنی کاملا به منابع مالی و ذخیره های مالی کشور های دیگه چشم دوختن.

مخالفت می کنه با یک چنین توافقنامه ای بطور طبیعی در مذاکرات بعدی دست بالا تری خواهد داشت و می تونه چیز های بیشتری را طلب بکند. اون هم برای نیروئی که (دولتی که) یکی از شعار هاش و یکی از ادعاهاش اینه که "آمریکا بر همه چیز مقدمه" برای اینکه معنای واقعا حرف های اینها را و این تبلیغات را هر چه بهتر بش توجه کنیم من یکی دو تا از جملات خودش را برایتان می گم. در یکی از سخنرانی هاش مطرح می کنه که من با احترام یعنی فراموش نمی کنه که بگه با احترام از آلمان ژاپن، کره جنوبی و عربستان سعودی می خواهم که به خاطر امنیت خارق العاده ای که ما برایشان بر قرار کرده ایم، بیشتر بپردازند. این جمله ایه که خط جدید آمریکا را (نشون می ده) حتی از اینهائی که باشون همکاری می خواهد که بیشتر بپردازند. یا در مورد دیگری در رابطه با کشورهای خلیج فارس با آن لحن لمپنی هم که دازه مطرح می کنه که : کشورهای خلیج فارس چیزی ندارند که، تنها چیزی که دارند پوله ، ما هم، یعنی آمریکا هم ۲۰ هزار میلیارد دلار مقروضه. یعنی کاملا به منابع مالی و ذخیره های مالی کشور های دیگه چشم دوختن. بعد هم حتی از کشور هائی که در ناتو عضو ناتو هستند و هم پیمان نظامی با خود آمریکا هستند خواست که سهم هر چه بیشتری از هزینه های نظامی ناتو را بر عهده بگیرند. این ادعا ها و این روندی که دولت جدید در پیش گرفته بطور طبیعی می خواهد چاپیدن های قبلی اش را تشدید بکنه و نرخ چاپیدنش رو بالا بیره و هر جا که زورش برسه این رو در هر حدی پیش بیره و به خصوص باید توجه کرد که ترامپ مطرح می کنه که یکی از سیاست هاش اینه که نیروی نظامی آمریکا را از آنچه که هست هم وسیع تر گسترش بده و بعد هم با رو داری تمام هم می گوید که: هنگامیکه انتخاب دیگری نداشته باشم از بکار گرفتن نیروی نظامی دریغ نخواهم

اشاره می کنم بیشتر به وضعی که با جمهوری اسلامی پیش آمده تا بعد برگردیم به بحث اصلی مون یعنی چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی.

در تبلیغاتی که چه شخص ترامپ و چه دارو دسته اش علیه توافق هسته ای که دولت اوپاما به اتفاق دولت های بزرگ دیگه با جمهوری اسلامی بستند راه انداختند شدیداً مخالفت میشه (با این توافقنامه) ترامپ رسماً اعلام می کنه که این توافق بدیه و من قبولش ندارم و حتی در میان افرادی که انتخاب کرده برای کابینه اش کسانی هستند که می گویند که این توافقنامه را باید پاره کرد و دور انداخت. و اتفاقاً این تبلیغات هم هست که برای برخی از نیرو های مخالف جمهوری اسلامی یک توهمی رو سبب شده که حالا فکر کنند که احتمالاً با آمدن ترامپ احتمالاً یک تغییر بزرگی در سیاست (آمریکا) پیش می آید و چنین بحث هائی را مطرح می کنند که دو باره اون بحث رژیم چنج "regime change" مطرح میشه. همان بحثی که در دوره بوش پسر در دولت آمریکا در یک مقطعی مطرح می شد و تبلیغ می شد حالا باز هم این مساله زنده شده و همین نیرو ها و همین تفکرات و همین کسانی که چنین نامه هائی می نویسند به این امید بسته اند که دو باره این "رژیم چنج" هم بیاید و به هر حال اگر در روی میز کار دولت آمریکا قرار بگیره تاثیر بگذاره بر کار خود اینها.

حالا مساله ای که ما باید از خودمان سنوال کنیم اینه که آیا واقعا این دارو دسته جدید این ها که روی کار آمدند یا این رئیس جمهور جدید آیا واقعا می آیند و این توافقی رو که کشور های امپریالیستی با جمهوری اسلامی بسته اند و اساساً این توافق به این خاطر بسته شده که به نفع همه اون ها بوده را پاره کنند و زیر پا بگذارند و آیا اساساً دولت آمریکا نیازی برای پیشبرد کارهایش به این دازه که بخواهد یک چنین توافقی را از بین بیره؟ یک وجه واقعیت اینه که اساساً یک چنین توافقی با همکاری قدرت های بزرگ جهانی انجام شده و به نتیجه رسیده و هر گونه به هم زدن اون اتحاد اون قدرتها را به هم می زنه. یک وجه دیگه قضیه اینه که در شورای امنیت (سازمان ملل) تصویب شده و اون هم به هم زدندش مشکلات دیگری درست می کنه در نتیجه اصولاً مصلحت نیست که یک چنین کاری را اونها انجام بدهند کاری که مخالفین جمهوری اسلامی اینقدر روش حساب باز کردند. اما واقعیت اینه که چرا اینقدر این مساله مطرح میشه و توی شعار ها و ادعا های ترامپ برجستگی پیدا می کنه برای اینه که به باور ما ترامپ با این کارش می خواهد نرخ چاپیدن کشور های دیگر را از سوی امپریالیسم آمریکا بالا بیره خوب وقتی

امداد های غیبی و غیر غیبی همین امپریالیست‌هاست. اگر اینها نبودند اگر اینها کمک نمی کردند این رژیم به هیچ وجه نمی توانست این مدت طولانی بر سر کار باشد و چنین تسمه از گرده مردم ما بکشد. در نتیجه بر عکس تصویری که وجود داره به باور ما اون هائی که نامه می نویسند به آمریکا و فکر می کنن آمریکا می آید برآشون آزادی می آورد و رژیم جمهوری اسلامی را بر می دارد به نظر ما اتفاقا این امپریالیست‌ها نه شیطان بزرگ بلکه فرشته رحمت بودند در همه این سالها برای جمهوری اسلامی و این نکته ایه که اگر کسی می خواهد در ایران یک سیاست درست و اصولی را پیش ببرد و مساله اش رسیدن به آزادی باشه نه هر شکلی از تغییر رژیم و تعویض مهره ها، این رو باید روشن در نظر بگیره.

ما با اینکه تاکید می کنیم که خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستیم و برای اون هم روز شماری می کنیم ولی مخالف اون هائی هستیم که دست گدائی بسوی قدرتهای بزرگ دراز کردند و عجز و ناتوانی خودشون را در رفتن و پیوستن به مردم و بسیج مردم و قدرت مردم را به صحنه آوردن را به این طریق نشون می دهند و در واقع مردم رو گول می زند فکر می کنند که با یک تغییر مهره با یک تغییر رژیم بدون توجه به تجربیاتی که خود ما در ایران شاهدش بودیم بدون توجه به تجربیاتی که در منطقه شاهدش هستیم مردم ما می توانند به آزادی دست پیدا کنند.

بر خلاف این بحثی که (اینها) می کنند، اصولا نظراتی که دخالت خارجی در کشور ما را محکوم می کنند و نابودی رژیم حاکم به وسیله خود مردم رو مطرح می کنند و دست التماس بسوی خارجی دراز نمی کنند، این نیروها بر عکس چنین تبلیغاتی نا امید کننده ای (اتفاقا معتقدند که) وقتی به صحنه سیاسی جامعه خودمان نگاه کنیم عوامل خیلی امیدوار کننده ای در این صحنه وجود داره که باید دیدش و باید بهش توجه کرد. امروزه روزی نیست که ما شاهد فریاد و اعتراض مردم خودمان در چهار گوشه این کشور نباشیم. درسته که پاسدارها و سربازان گمنام امام زمان با جنایاتی که کردند با سرکوب هائی که کردند و با وحشیگری هائی که از خودشون نشون دادند سازمانهای سیاسی، سازمانهای انقلابی رو شدیداً سرکوب کردند و به حاشیه روندند و یا حتی به تلاش های خود مردم ما، خود کارگران و زحمتکشان ما، برای متشکل شدن ضربه زدند و از اون جلوگیری کردند و یک پراکندگی دردناکی را به مردم ما تحمیل کردند، اما باید واقعیتها را دید و این را هم گفت که جای یک سازمان رزمنده ای که بتوانه واقعا این اعتراض ها رو این جویبار های پراکنده اعتراض را به هم وصل

ما وقتی از جمهوری اسلامی بدمان می آید به این خاطر نیست که فلانی رئیس جمهوری اسلامی به این خاطر نیست که فلان سیاست را در فلان زمینه در پیش گرفته به این خاطر نیست که فلان جناح مثلا قدرت بیشتری در این رژیم داره به خاطر اینه که این رژیم هر صدای آزادیخواهی را در کشور ما خفه کرده و بساط دار و شکنجه در همه این فلات خونین راه انداخته و تا توانسته کشته و اعدام کرده و بعد استثمار شدید و وحشتناکی را بر مردم ما و کارگران ما تحمیل کرده و شرایطی ایجاد کرده که وقتی که ما به تظاهرات های طبقه کارگر نگاه می کنیم گاه می بینیم که وضعی برای زندگی کارگر ها درست کرده که کارگر می ایستد جلوی نیروی انتظامی و می گوید من را بکشید و از این زندگی فلاکت بار نجاتم بدهید.

سلطه امپریالیستی و نظام سرمایه داری وابسته که امپریالیسم و نیروی سرکوبش (چه نیروی نظامی خارجی اش و چه داخلی) از اون حفاظت می کنند را نابود کرده باشیم. تا بتوانیم شرایطی ایجاد بکنیم که واقعا استقلال و آزادی و حق تعیین سرنوشت را بتوانیم متحقق بکنیم و راه را برای تسهیل اون شرایطی که به نابودی ظلم و ستم منجر می شود را فراهم کنیم. این نظمی که در ایران حاکمه و ما روش تاکید داریم که باید از بین بره تا مردم ما به آزادی و رهائی برسند بر اساس آنچه که تجربیات قیام بهمین و تئوری های راهنمای رزمندگان سپاهکل نشون می ده تنها با قدرت توده های آگاه و متشکل به رهبری طبقه کارگر که می شه یک چنین رژیمی رو از بین برد و چنین وضعی رو از بین برد و نظمی را بر قرار کرد که در اون آزادی و دمکراسی و خواستههای اصلی مردم متحقق بشه.

یک نکته ای هم اینجا لازمه که من روش تاکید کنم وقتی ما این بحث ها را ارائه میکنیم خیلی زود با واکنشی از طرف اون هائی که نامه می نویسند اون هائی که تریک می دهند اون هائی که خواهان دخالت قدرتهای بزرگ در سرنوشت ایران هستند مواجه می شویم که به ما می گویند که این حرفها کهنه شده. این رو حتما همتون شنیدید می گویند ما ۳۸ ساله با یک رژیم هاری طرف هستیم می خواهیم نابودش کنیم خودمان هم نمی توانیم خوب چه اشکالی داره حالا که ما خودمون نمی توانیم یکی دیگه بیاد و از طرف ما اون رو نابود کنه و ما هم به خواستهامون و به قول معروف مطالباتمون برسیم. اتفاقا همه حرف ما هم اینه که اون کسانی که دست به دامن ترامپ می شوند به معجزه ترامپ دل خوش می کنن متوجه این امر نیستند؛ حالا یا نمی فهمند و یا منافعشون اینجور حکم می کنه که اتفاقا جمهوری اسلامی اگر در ۳۸ سال گذشته بر اریکه قدرت باقی مانده به اعتبار

فلاکت بار نجاتم بدهید. این وضعیه که این رژیم ایجاد کرده در نتیجه اگر ما مخالف جمهوری اسلامی هستیم یعنی مخالف این وضعی هستیم که جمهوری اسلامی حافظه و بطور منطقی خواهان این هستیم که با رفتن جمهوری اسلامی این وضع عوض بشه پس بطور طبیعی و منطقی ما خواهان تغییر شرایطی هستیم که جمهوری اسلامی با سر نیزه به حفاظت از اون پرداخته. حالا مساله ای که باید ما، تک تک ما که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم (به آن توجه کنیم اینه که) آیا با دخالت آمریکا و با سرنیزه سربازان آمریکائی حتی به فرض رفتن جمهوری اسلامی این آزادی و این دمکراسی یعنی خواست هائی که مردم ما برایش می جنگند و خواهانش هستند متحقق می شوند. چنین امری به نظر ما به هیچ وجه و امکان پذیر نیست. همین کسانی که یک چنین تبلیغاتی را می کنند کاملا نشان می دهند که یک چیز های پوچ و واقعا نادرستی را دارند اشاعه می دهند که با واقعیت انطباق نداره. تجربه اتفاقا نشان داده که همه بار انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی در اون شرایطی متحقق میشه که این رژیم به قدرت مردم از قدرت به زیر کشیده بشه و به زباله دان تاریخ انداخته بشه. یعنی تنها زمانی ما می توانیم واقعا ایرانی داشته باشیم که مردم درش نفس راحت بکشند که رژیم حاکم به وسیله خود مردم، مردم سازمان یافته، مردم متشکل نابود بشه نه اینکه وضعی بوجود بیاید که مثل دوره قیام بشه؛ قیام بهمین سال ۵۷ که رژیم شاه رفت و رژیم دیگری روی کار آمد و بعد ها در طول زمان برخی از ساده اندیشان و ساده دلان هم غبطه رژیم قبلی را می خوردند. ما اگر می خواهیم که کارمون را با جمهوری اسلامی یک سره کنیم و اون را از این صحنه سیاسی در ایران کنار بگذاریم برای اینه که درست شرایطی ایجاد کنیم که به آزادی و رهائی واقعی مردم ما منجر بشه.

من در صحبت اولم یک اشاره ای کردم که ما به این باوریم که اگر به تجربیات رستاخیز سپاهکل و قیام بهمین توجه نشه قاعدتا همیشه یک نقش پیشروئی در سیر تحولات جامعه ایفاء کرد. حالا با این بحث برگردیم به همون نقطه ما وقتی که به قیام بهمین بر می گردیم و درس های اون رو نگاه می کنیم می بینیم که قیام بهمین انجام شد و دارودسته شاه رفت و دارو دسته تازه به قدرت رسیده خمینی روی کار آمد و هیچ کدام از خواستههای مردم ما هم متحقق نشد و مردم ما در ۳۸ سال گذشته به وحشیانه ترین شکلی مورد ستمگری و آزار قرار گرفتند. این نکته که چرا یک چنین چیزی پیش می آید و چرا این جور می شه و باید ارزش درس گرفت اتفاقا در تئوری رزمندگان سپاهکل با برجستگی تمام مطرح شده و اون هم اینه که ما به آزادی و دمکراسی دست پیدا نمی کنیم مگر اینکه قادر شده باشیم که

برای سرنگونی جمهوری اسلامی که تنها راه نجات مردم ماست باید مردم ما، باید چه پیر و چه جوان به این امر اعتقاد پیدا کنند و به این میادرت کنند که تنها در بستر مبارزه قهر آمیزه که همیشه یک سازمان رزمنده را شکل داد و این وضع را دگرگون کرد، بدون شک این وظیفه اصلی این وظیفه بزرگ در مقابل همه کسانی که در هر جایی (چه در داخل کشور و چه در خارج کشور) قرار دارند وظایف مشخصی قرار می دهد و هر کس وظیفه داره که بسته به امکان خودش بسته به شرایطی که در اون قرار گرفته به پیشبرد این روند کمک کنه حرکت این روند را تسریع بکنه و تنها در این حالت که ما می توانیم در آینده شاهد نابودی جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و دموکراسی باشیم. امیدوارم که زیاد خسته تون نگردد باشم. مطمئنا خیلی از مسائل باقی ماند که در بخش پرسش و پاسخ سعی می کنیم به کمک هم به اون ها بپردازیم. امیدوارم که شاد و موفق باشید و در مبارزه علیه جمهوری اسلامی پیروز باشید.

حرف می زنه و سعی می کنه که این تجربه مهم و راستین مبارزات مردم ما را از گنجینه مبارزاتی مردم ما خارج بکنه.

اتفاقا تجربه نشون داده که اگر مردم ما می خواهند به آزادی برسند به رهائی برسند و اگر می خواهند یک سازمان رزمنده ای داشته باشند که بتواند مبارزات آن ها را رهبری کنه و هدایت بکنه باید این مبارزه را در شرایط درگیری مستقیم با ارتجاع حاکم و دیکتاتوری حاکم پیش ببرند تا هم نیرو های پیشرو بیش از گذشته متشکل بشوند و به هم برسند و یک سازمان رزمنده ای رو شکل بدهند و هم مردم بتوانند در این پروسه تشکل پیدا بکنند و بتوانند اون شرایطی را ایجاد بکنند که واقعا به اون مطالبات اصلی و اساسی شون دست پیدا بکنند. به نظر ما نه چشم امید بستن به کمک های خارجی و نیروی سرباز خارجی راهگشای مشکلات کنونی مردم ماست و نه دلخوش کردن به نافرمانی مدنی و مبارزات علنی و چشم دوختن به اصلاح وضع کنونی از داخل.

بکنه و یک رود خروشان رو جاری بکنه و هدایت بکنه جاش خالیه.

این واقعیت ها را باید گفت و به آنها توجه کرد اگر به همه این عوامل نگاه کنیم اون موقع خیلی روشن می توانیم بر گردیم به این مساله که اون سازمان رزمنده ای که جاش خالیه، نیاز مبرم شرایط کنونی جامعه ماست برای رسیدن مردم به آزادی و رهائی، تجربیات تانکونی به خصوص تجربه رزمندگان سیاهکل و مبارزات چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ به روشنی نشون داده که در شرایط دیکتاتوری در شرایطی که دیکتاتور ها و رژیم های سرکوبگر اجازه نمی دهند که هیچ صدای آزادیخواهی از گلو خارج بشه و هر صدائی رو، کوچکترین صدائی رو در گلو خفه می کنند راهی جز مبارزه قهر آمیز وجود نداره. این درسی است که باید بهش توجه کرد. نباید اسیر تبلیغاتی شد که مردم ما را به مبارزات اصلاح طلبی به فعالیت های علنی تشویق می کنه و صبح تا شب در رسانه های جمعی به شکل های مختلف علیه مبارزه قهر آمیز

گزارشی از مراسم بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی در آمستردام!

در روز یکشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۵، " کمیته میز کتاب آمستردام" متشکل از چند نیروی سیاسی در هلند، از جمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - هلند، مراسم بزرگداشتی در یادمان دو روز بزرگ تاریخی، رستاخیز سیاهکل (۱۹ بهمن ۱۳۴۹) و قیام توده ها در (۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷)، برگزار کردند.

از آن جا که هدف از برگزاری مراسم، بزرگداشت این رویدادهای تاریخی ماندگار و درس گیری از وقایع تاریخی به منظور کسب تجربه و روشن نمودن راه آینده بود، سازمان دهندگان مراسم به ابتکار جدیدی دست زدند و بر آن شدند تا در مراسم امسال ضمن بحث در باره این دو روز بزرگ تاریخی، مواضع برخی از سازمان ها و

احزاب سیاسی در سال های پیش و بعد از قیام را به طور گذرا بررسی کنند و به بحث جمعی بگذارند. در این بحث ها قرار بود که خطوط مشخصی از جمله تحلیل های این احزاب و نیروی های سیاسی از حاکمیت جدید، رفتارند، انتخابات ریاست جمهوری، تسخیر سفارت آمریکا توسط به اصطلاح دانشجویان خط امام، جنگ امپریالیستی ایران و عراق و ... مورد بررسی قرار گیرند. با توجه به کثرت سازمان ها و احزاب، رفقای ارائه دهنده بحث ها تعدادی از نیروهای سیاسی از طیف های مختلف را برگزیده و کوشش کردند که با تکیه بر مواضع مندرج در نشریات و سایر ارگان های آن نیروها و همچنین با بررسی عملکردهای آن ها، سیاست های این نیروها را در تندپیچ های تاریخی به بوته نقد و بررسی گذارده و تجارب ناشی از این سیاست ها و موضع گیری ها و عملکردهای شان را مورد کنکاش قرار دهند. سازمان ها و احزابی که برای این منظور انتخاب شدند از خطوط فکری متنوع و مختلف برگزیده شده و به شرح زیر بودند: چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، حزب کمونیست ایران "کومه له"، حزب کمونیست ایران (م-ل-م)، سازمان فدائیان (اقلیت)، سازمان مجاهدین خلق ایران و آرمان مستضعفین.

برنامه میز کتاب با گرامیداشت یاد رفقای رزمنده و جان بر کف سیاهکل و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ و همچنین تمامی شهدای قبل و بعد از قیام ۱۳۵۷، که در راه آزادی و سوسیالیسم جان نهاده بودند، شروع شد و جمعیت حاضر با یک دقیقه کف زدن یاد تمامی آن ها را گرامی داشتند و به دنبال آن شرکت کنندگان مراسم به پا خاسته و با خواندن دستجمعی سرود انترناسیونال همبستگی خود را با آرمان های جهانی کارگران به نمایش گذاشتند.

در ادامه برنامه، طرح بحث هایی توسط سه تن از رفقای میز کتاب در مورد تحلیل ها و نظرات و عملکردهای سازمان ها و احزاب نامبرده در بالا ارائه شد. در جریان این بحث ها، ابتکار رفقای ارائه دهنده بحث یعنی نمایش تصویری فاکت هایی که از مواضع سازمان های مورد اشاره جمع آوری کرده بودند، مورد توجه حاضرین قرار گرفت و به بحث ها حالت زنده تری داد. در شروع و در خلال برنامه نیز موزیک و ترانه سرود های انقلابی اجرا شد.

در خاتمه برنامه مثل همیشه به روال معمول کار کمیته میز کتاب آمستردام نوبت به بحث آزاد و ارائه ی نظرات و سئوالات حاضرین رسید. در این قسمت اکثر قریب به اتفاق شرکت کنندگان خلاقانه به ارائه نظرات خویش پرداخته و سئوالات خود را نیز مطرح کردند. مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی به برداشت بسیاری از حاضرین در جلسه، مراسمی موفق و آموزنده ای بود که در یک فضای رفیقانه و صمیمی به پایان رسید

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - هلند

۱۶ فوریه ۲۰۱۷

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!



رقم در سال ۲۰۱۰ به نصف ثروت جهان رسید.

کارنی سپس به تاثیر طولانی مدت "تغییر جهت ساختاری" که در دولت تاچر انجام شد (به عنوان مثال به خصوصی سازی دارایی های عمومی و اقتصاد مالی) اشاره کرد. او اقرار کرد که سرمایه داری، یک نسل کامل از جوانان را به بیکاری، دستمزدهای پایین و مشاغل مخاطره آمیز محکوم کرده است. رکود اقتصاد سرمایه داری تاثیرهای متفاوتی روی آینده جوانان طبقات مختلف می گذارد و "جوانان طبقات مرفه غالبا به مرور زمان به رکود اقتصادی غالب شده و آینده ی اقتصادی خوبی خواهند داشت، اما تاثیر منفی بحران اقتصادی روی زندگی و آینده جوانان طبقات فقیر برای همیشه ماندگار است". کارنی ادامه داد که "ترکیب بازار آزاد و فناوری بدان معنی است که بازدهی در دنیای اقتصاد جهانی، سود بزرگترین سرمایه دارها را [یعنی همان ۱۰ درصدی هایی که کارنی برایشان صحبت می کرد] را شدیداً افزایش می دهد".

در نتیجه، بر اساس سخنان کارنی به مثابه یکی از مهره های امپریالیسم، در حال حاضر، دنیا بر وفق مراد بالایی ها می چرخد. اما طبقات پائینی جامعه چی؟ بینیم کارنی در این رابطه چه گفته. کارنی در سخنرانی خود گفت که "برای اینکه تجارت آزاد به نفع همه باشد، باید به توزیع مجدد پرداخت... باید به سمت رشد فراگیر حرکت کنیم. جایی که هر کس سهمی در جهانی شدن دارد".

در توصیف "توزیع مجدد" و دیگر رجزخوانی های خود، کارنی اعلام کرد که باید در "ترکیب سیاست های پولی، سیاست های مالی و اصلاحات ساختاری" توازن ایجاد شود و "به سمت رشد فراگیرتر حرکت کرد تا همه سهمی از جهانی شدن ببرند، در غیر این صورت، تعجب آور نخواهد بود که مردم هیچ حرفی در رابطه با فضائل بازار آزاد و فن آوری جدید را باور نکنند".

آنچه که "توازن" مورد نظر کارنی را تشکیل می دهد، شامل مواردی است که در ابتدا برای دفاع از سابقه خود کارنی به عنوان مسئول بانک مرکزی انگلستان، شکل گرفت. کاهش نرخ بهره تا نزدیک صفر، و تقدیم میلیاردها دلار به بانک ها و بازارهای سهام تحت عنوان "کاهش کمی" (quantitative easing) که کارنی ادعا کرد که منجر به اجتناب از "بیکاری های گسترده و کاهش قیمت بدهی" شده است. سپس کارنی سنوآل کرد که "پس چرا این روزها شبیه به روزهای خوب قدیم نیست؟" او در پاسخ گفت که "از آنجا که بهره وری بهبود نیافته، دستمزدهای واقعی کمتر از دهه گذشته شده است، در نتیجه، اضطراب در مورد آینده افزایش یافته است".



هشدار ریسی بانک انگلستان در رابطه با "خطر شبخ کمونیسم"!

ماهیت و چگونگی کار، تجارت، مصرف و زندگی" ایجاد شده است.

او ادامه داد که سقوط دیوار برلین و اصلاحات سرمایه داری توسط دنگ شیائوپنگ منجر به "ادغام یک سوم از جمعیت جهان در نیروی کار (ارزان) جهانی" شد. کارنی با اشاره به تعریف بانک جهانی از خط فقر - که به درآمد کمتر از ۱٫۹۰ دلار در روز اطلاق می شود- ادعا کرد که "عمیق تر شدن همزیستی بازارهای جهانی و پیشرفت های تکنولوژی بیش از یک میلیارد نفر را از فقر خارج کرده است".

او در ادامه گفت که به جای اینکه این به اصطلاح فراوانی ثروت یک "عصر طلایی جدید" به ارمغان بیاورد، برعکس "جهانی شدن، با دستمزدهای پائین، ناامنی شغلی، شرکت های فراملیتی، و نابرابری های اقتصادی-طبقاتی عمیق همراه بوده است". او سپس هشدار داد که "حمایت جامعه از بازارهای آزاد در معرض خطر است".

او در یک مقایسه دیگر بین شرایط امروز و قرن ۱۹، نموداری را نشان داد که بیانگر سقوط دستمزدها در زمان حال و دهه ۱۸۶۰ در بریتانیا بود. کارنی اعتراف کرد که سقوط درآمد شامل سرمایه داران بزرگ نبوده و "در کشورهای انگلوساکسون، سهم درآمد یک درصد از افراد بالایی جامعه به ویژه از سال ۱۹۸۰ تا به امروز افزایش یافته است. در ایالات متحده، درآمد یک درصد از ثروتمندترین خانواده ها ۲۰ درصد از درآمد کل کشور است. این نابرابری ممکن است در دوران رشد رفاه عمومی تحمل شود، اما در دوره ی رکود اقتصادی با شدت بیشتری احساس می شود". این تفاوت درآمد طبقاتی در مقایسه با تفاوت ثروت و دارایی طبقات ناچیز است. به عنوان مثال ثروت یک درصد از ثروتمندترین افراد جهان در سال ۲۰۰۰ برابر با یک سوم کل ثروت جهان بود که این

در روز ۶ دسامبر ۲۰۱۶ رئیس بانک انگلستان، مارک کارنی (Mark Carney) اولین سخنرانی مهم خود بعد از فرماندم بریگزیت (۱) را در دانشگاه "جان مورز" (John Moores University) در شهر لیورپول ایراد کرد. با نگاهی به سخنان کارنی به مثابه یکی از کارگزاران مهم سرمایه داری جهانی، می بینیم که چرا در سالهای اخیر قدرتهای امپریالیستی بیش از پیش از رشد آگاهی و تمایل طبقه کارگر جهانی به سوسیالیسم وحشت دارند.

کارنی در ابتدا در توصیف سخنرانی خود (که عنوان آن "شبخ سیاست پولی" بود) گفت که سخنانش "درباره ی نابرابری و سیاست پولی" است. اما نگاهی به سخنرانی کارنی نشان می دهد که "روح" حاکم بر سخنرانی او، نه سیاست پولی، بلکه خطر سوسیالیسم بود. کارنی در موقع سخنرانی، جلوی تصویر بزرگی از مارکس و کتاب سرمایه (که با پروژکتور روی دیوار انداخته بودند) ایستاده بود. او سخنان خود را اینطور شروع کرد که "درآمدهای واقعی در دهه گذشته سقوط کرده و میراث یک "بحران مالی آتشزا" بر اعتماد به نفس و توسعه، سنگینی می کند، و ماهیت کار "توسط انقلاب تکنولوژیک دچار اختلال شده است". او سپس گفت که این جملات توصیف کننده ی شرایط قرن ۲۱ نیست، بلکه در مورد "اواسط قرن ۱۹ و زمانی است که کارل مارکس در کتابخانه بریتانیا چکنویس کتابش را مینوشت و در رابطه با شبخی بر فراز اروپا، شبخ کمونیسم، هشدار می داد".

کارنی با مقایسه وضعیت کنونی سرمایه داری و دوره بحران انقلابی که در سال ۱۸۴۸ گریبانگیر اروپا شده بود (سالی که مارکس و انگلس مانیفست کمونیست را منتشر کردند) تصویری از دوران کنونی ترسیم کرد و به این واقعیت اشاره کرد که در طی ۲۵ سال گذشته "اختلالات عمیقی در

که کاملاً تقسیم شده اند" بود. تنها راهی که از طریق آن، جهانی که به طور کامل تقسیم شده می توانست دوباره تقسیم شود، جنگ بود. از ۱۹۱۴ مبارزه شدید قدرت های بزرگ امپریالیستی در طول ۲۵ سال، جهان را به دو جنگ جهانی کشاند که جمعا جان بیش از ۸۰ میلیون نفر از مردم جهان را گرفتند. دوران رکود عظیم اقتصادی در سالهای بین دو جنگ نیز زندگی میلیون ها نفر دیگر را نابود کرد.

سیاست های اقتصادی ای که کارنی در سخنرانی خود تبلیغ کرد، در یک دوره نسبتاً کوتاه پس از جنگ جهانی دوم دنبال شد. اما عملاً ثابت شد که آن سیاستها قادر به غلبه بر جوهر ارتجاعی و خصوصیات ذاتی امپریالیسم، سیستمی که مبتنی بر استثمار وحشیانه طبقه کارگر جهانی و توده های تحت ستم است، نیستند. به عنوان مثال، همزمان که سیاست مدارهای سرمایه داری فراخوان حمایت از تولیدات داخلی سر می دهند، آماده سازی برای جنگ تجاری و یک جنگ جهانی جدید نیز دارد صورت می گیرد. در چنین شرایطی، طبقه حاکم به خوبی می داند که ادعاهای کارنی و به اصطلاح فراخوان او برای پیاده کردن سیستم سرمایه داری جهانی ای که "برای همه کار کند" دروغی بیش نیست. چنین دروغهایی تلاش هایی عوامفریبانه برای ایجاد توهم نسبت به سیستم سرمایه داری جهانی و عقب انداختن سوسیالیسم به عنوان تنها راه نجات از نظام ظالمانه حاکم می باشد.

تهیه و تنظیم از مریم بهمن ۱۳۹۵

زیر نویس ها:

۱- Mark Carney

۲- Brexit : رفراندی که در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ به منظور تصمیم گیری در رابطه با جدا شدن انگلستان از اتحادیه اروپا، در انگلستان برگزار شد. کلمه Brexit از ترکیب دو کلمه بریتانیایی (British) و خروج (exit) درست شده است.

در زمان کشتار جنگ جهانی اول لنین نوشت "امپریالیسم دوران سرمایه مالی و انحصارات است" سرمایه مالی ای که خواستار سیادت است و نه آزادی . توسعه انحصارات همراه با"تقسیم جهان عبارتست از پایان آن سیاست استعماری که بلا مانع در مناطقی بسط می یافت که از طرف هیچ دولت سرمایه داری اشغال نشده بود و انتقال به سیاست استعماری تصاحب انحصاری سرزمین های از جهان که کاملاً تقسیم شده اند" بود. تنها راهی که از طریق آن، جهانی که به طور کامل تقسیم شده می توانست دوباره تقسیم شود، جنگ بود. از ۱۹۱۴ مبارزه شدید قدرتهای بزرگ امپریالیستی در طول ۲۵ سال، جهان را به دو جنگ جهانی کشاند که جان بیش از ۸۰ میلیون نفر از مردم جهان را گرفتند.

بالا ترین مرحله سرمایه داری" فرایندهای اقتصادی ای که به این وضعیت منجر شده را به روشنی شرح داد. او در کتاب خود، این خیال واهی را که سرمایه داری می تواند در مرحله ی امپریالیستی به نوع جدیدی از رقابت آزاد برگردد (آنچه که کارنی در سخنرانی اش ادعا کرد) که در آن، سیستم اقتصادی سرمایه داری برای سرمایه های کوچک و متوسط عادلانه بشود، و یا حتی اصلاحاتی را برای بهتر کردن وضعیت کارگران و جوانان بپذیرد، افشاء کرد.

در زمان کشتار جنگ جهانی اول که جان حداقل ۱۷ میلیون نفر را گرفت و بیش از ۲۰ میلیون زخمی به جا گذاشت، لنین نوشت "امپریالیسم دوران سرمایه مالی و انحصارات است" سرمایه مالی ای که خواستار سیادت است و نه آزادی . توسعه انحصارات همراه با"تقسیم جهان عبارتست از پایان آن سیاست استعماری که بلا مانع در مناطقی بسط می یافت که از طرف هیچ دولت سرمایه داری اشغال نشده بود و انتقال به سیاست استعماری تصاحب انحصاری سرزمین های از جهان

این تنها چیزهایی بود که کارنی در رابطه با سرنوشت طبقه کارگر و جوانان، در سخنرانی خود بیان کرد. کارنی در عوض، سیاست هایی را پیشنهاد کرد که به ادعای او ثروت شرکت های کوچک و متوسط را احیا خواهند کرد.

معمولاً در محافل حاکم، نقش شوالیه های اقتصادی به سرمایه های کوچک و متوسط داده می شود تا هر زمان که شورش های اجتماعی از کنترل خارج شد و سرمایه های بزرگ را تهدید نمود، این شوالیه ها در پوشش "نجات" توده های مردم مضطرب به صحنه بیایند.

کارنی سپس سؤال کرد که "مگر نه اینکه G20 به دنبال تسهیل ورود سرمایه های کوچک و متوسط در تجارت آزاد جهانی است؟ مگر نه اینکه این موضوع، چشم انداز یک تجارت جهانی همه جانبه تر و کامل تر، تجارتی که فرد در مرکز آن قرار دارد، را بوجود می آورد؟"

هر فرد آگاه که خصوصیات ذاتی امپریالیسم را می شناسد، می داند که پاسخ به این سؤال کارنی، در واقع این است که خود سؤال و منظور کارنی از طرح این سؤال، چیزی نیست جز ادعای محض و چرندیاتی عوام فریب.

ادعاهایی مثل "توزیع مجدد" و "نوعی از جهانی شدن که برای همه کار کند" و "فرم جامع تر تجارت جهانی" نه بر اساس واقعیات سرمایه داری جهانی در دوران معاصر است، و نه بر اساس تحولات پس از نوشته شدن کاپیتال، یعنی تحولاتی که سخنان مارکس را تأیید می کردند که گفت "سرمایه می آید، در حالیکه از سر تا پای آن، از هر منفذ اش، خون و کثافت می ریزد."

از قرن بیستم تا کنون، تمام جهان به عرصه رقابت های خصمانه میان قدرت های بزرگ سرمایه داری تبدیل شده است. لنین صد سال پیش، در ۱۹۱۶ در کتاب "امپریالیسم به مثابه

نظارات میلیونی علیه ترامپ... از صفحه ۱۴

شعار دیگر ، دست نوشته هائی بودند که بر روی کاغذ و یا مقوا ، در دست نظارکنندگان دیده شده و یا به وسیله آن ها فریاد زده می شدند.

آن چه مسلم می باشد به قدرت رسیدن ترامپ با پروژه های کلانی که اساساً مغایر با استانداردهای تا کنون تبلیغ شده در جامعه سرمایه داری آمریکا می باشد ، باعث تشدید تضاد های طبقاتی و بالا رفتن آگاهی هر چه بیشتر مردم این جامعه خواهد شد. مردم به خوبی می دانند که اگر امروز در مقابل این تعرضات ایستادگی نکنند ، تمامی هر آن چه را با خون و محنت و تلاش چندین نسل بدست آورده اند را از دست خواهند داد. از این رو ما هر روز شاهد حضور هر چه گسترده تر مردم در اعتراضات اجتماعی هستیم. امروز تنها با گذشت ۱۰ روز از به قدرت رسیدن ترامپ ، هر روز هزاران نفر در اعتراض به پیشبرد پروژه های فاشیستی این دولت به خیابان ها می آیند. یکی از جلوه های اخیر مخالفت شدید مردم آگاه آمریکا با ریاست جمهوری ترامپ ، اعتراض به عدم پذیرش شهروندان مهاجر ۷ کشور مسلمان و دستگیری مسافری در فرودگاه ها توسط مامورین اداره مهاجرت می باشد. وکلایی که بدون دریافت مزد از این شهروندان دستگیر شده حمایت می کنند ، در یک روز با استمداد کمک از مردم توانستند ۲۴ میلیون دلار کمک مالی جمع آوری کنند که این امر خود نشان دهنده درجه آگاهی مردم از مسئولیت سنگینی است که بر عهده دارند. امید که تمامی این اعتراضات و مبارزات بتوانند در پیوند با سایر جنبش های اجتماعی و طبقاتی ، در پروسه رشد خود به ایجاد یک رهبری انقلابی منجر شده و مسیر رهایی کل بشریت از چنگال امپریالیسم را هموار سازد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا

سی ام ژانویه ۲۰۱۷

جعل مضاعف تاریخ!

توضیح پیام فدائی: با توجه به سیاست پلید جمهوری اسلامی در مورد خدشه دار نمودن نام و چهره کمونیست های انقلابی دهه پنجاه و مبارزه مسلحانه انقلابیون آن دوره و بی ثمر نشان دادن مشی انقلابی چریک های فدائی خلق ایران در مبارزه با رژیم منغور شاه و به منظور خواباندن شور و شوق مبارزاتی جوانانی که در اقصی نقاط کشور، تشنه یافتن "راه مبارزه" با رژیم سفاک جمهوری اسلامی هستند، مدتهاست که شاهد لجن پراکنی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی علیه ارزشها و سنتهایی که چریکهای فدائی خلق بنیان گذاشتند هستیم. انتشار کتاب هائی از قبیل "چریک های فدائی خلق - از نخستین کنش ها..." و همچنین "ورق پاره هائی از قبیل "مهرنامه" و "اندیشه پویا" و غیره که توسط مشتی قلم به مزد رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی در بازار کتاب نشر یافته اخیرا شاهد کتابی به نام یا "حماسه سیاهکل" بودیم که منتشرکنندگان آن با وقاحت آنرا به رفیق حمید اشرف نسبت داده اند. به همین دلیل، پیام فدائی مبادرت به درج مجدد مقاله "جعل مضاعف تاریخ!" که در تاریخ اکتبر ۲۰۰۸ برابر با مهر ۱۳۸۷ در پیام فدائی شماره ۱۱۲ به چاپ رسیده بود، م. کند.



جمهوری اسلامی ایران

وزارت اطلاعات

زدن جوانان در ملاء عام، با نمایش اعدام های خیابانی و با اعمال اختناق و سرکوب مردم، در جامعه ایجاد رعب و وحشت کند و از طرف دیگر روحیه مبارزاتی جوانانی که بعد از قیام ۱۳۵۷ به دنیا آمده اند، جوانانی که علیرغم همه زهر چشم گرفتن های رژیم، شور و شوق مبارزاتی شان و تشنگی سیاسی آن ها برای شناختن انقلابیونی که در دهه ۵۰ با مبارزات مسلحانه خود علیه دشمن، حماسه های درخشانی آفریدند، هرگز فرو کش ننموده است و در به در به دنبال یافتن شیوه های مبارزاتی غیر علنی هستند که قادر به مقابله با قهر ضد انقلابی عریان جمهوری اسلامی باشد، را خنثی کرده باشد. به همین دلیل هم رژیم به کمک مزدوران پست فطرت وزارت اطلاعات برای بی اعتبار کردن انقلابیون دهه ۵۰ که با توسل به قهر انقلابی به مقابله با قهر ضد انقلابی رژیم شاه برخاستند، کتاب "چریک های فدائی خلق" را منتشر می سازد.

به محض خواندن مقدمه کتاب ذکر شده که این چنین آغاز می شود: "اگر بتوان چند عملیات نظامی و یا درگیری های مسلحانه ای که بین مامورین ساواک و کمیته مشترک ضد خرابکاری با اعضاء سازمان های مسلح و مخفی را که در خلال سال های ۱۳۵۷-۱۳۴۹ روی داد "جنبش مسلحانه" نامید..."، خواننده به کینه شدید و ضدیت نویسندگان کتاب مذکور با مبارزه مسلحانه ای که چریک های فدائی خلق در سال ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه سیاهکل آغاز کردند، پی می برد. مبارزه قهر آمیزی که منتج از تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه بود و رفقا مسعود احمدزاده در کتاب "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک" و امیر پرویز پویان در کتاب "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" آن را بیان کرده اند. در دو کتاب فوق الذکر، آن ها استدلال می کنند با در نظر گرفتن بی

یکی از این ادارات، سازمان منغور اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) رژیم پهلوی بود که به کمک افرادی همچون حسین فردوست ها و سعید حجاریان ها نو سازی شد. در اوائل دوران بعد از قیام، ساواکی هائی که مدت ها بود حقوقی دریافت نکرده بودند، دست به تظاهرات زده و آمادگی خود را برای کار کردن و خدمت در نظام جمهوری اسلامی اعلام داشتند. سرکرده گان جمهوری اسلامی هم خیلی زود دریافته اند که با استخدام ساواکی های با تجربه می توانند در پیشبرد اهداف ضد انقلابی خود از تجارب سرشار آن ها بهره مند شوند. این امر باعث شد که جمهوری اسلامی در مقابله با رشد شور و شوق انقلابی در شهر های کوچک و بزرگ و در مصاف با گسترش مبارزات خونین خلق های تحت ستم در ترکمن صحرا، آذربایجان، گوردستان و خوزستان، در ادامه روند تکاملی این ارگان سرکوب، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) را از حد یک "سازمان" خارج کرده و در حد یک دستگاه عریض و طویل تحت نام "وزارتخانه" سازمان دهد. به این ترتیب، وزارت اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) با مدیریت آخوند های ریز و درشتی همچون مجد مجدی ری شهری، علی فلاحیان، قربانعلی دری نجفآبادی، علی یونسی و غلامحسین محسنی اژه ای، مخوف تر از ساواک دوران شاه شکل گرفت. در دهه ۶۰ هم تعدادی از اعضاء سابق حزب خائن توده و اکثریتی های وا داده و "ندامت کار!" در خدمت اهداف وزارت اطلاعات به استخدام ساواک در آمدند تا مبارزه با افکار "چپ" به کمک این نوع افراد آسان تر عملی گردد.

در واقع جمهوری اسلامی، این حکومت تزویر و ریا، دروغ و دو روئی، رژیم دسیسه و توطئه همواره کوشش می کند تا برای بقای نا حق خود و ادامه سلطه کنیفش از یک طرف با شکنجه و زندان، با شلاق

در اردیبهشت ماه امسال (۱۳۸۷)، بیست و یکمین دوره نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران، کتاب قطوری تحت عنوان "چریک های فدائی خلق - از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷ - جلد اول" که نگارش آن به شخصی با نام مستعار "محمود نادری" نسبت داده شده است، از طرف "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" به معرض فروش گذاشته شد. این نکته که "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" ارگانی مستقیما وابسته به وزارت اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) می باشد، بر کسی پوشیده نیست و معمولا این جور کتاب ها توسط "گروهی از پژوهشگران" یا در واقع جمعی از همان ایده ثلویگ های سیاسی وزارت اطلاعات برای انتشار بیرونی آماده می شوند، ولی این بار وزارت اطلاعات تصمیم گرفته است که کتاب مذکور را به نام فردی به نام "محمود نادری" منتشر نماید.

اما این که چرا بعد از گذشت ۳۸ سال از آغاز مبارزه مسلحانه توسط چریکهای فدائی خلق، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، امروزه به بررسی و چگونگی پیدایش "سازمان چریک های فدائی خلق ایران" نیاز پیدا کرده است، خود قابل تامل می باشد!

بیش از سی سال از زمانی که در پی مذاکرات محرمانه بین امپریالیست ها و دار و دسته خمینی، این دار و دسته مزدور به قدرت رسیدند، می گذرد. به دنبال سقوط رژیم منغور پهلوی در سال ۱۳۵۷، در تمام ادارات دولتی، قاب عکس های شاه مزدور یک شبه پائین آورده شدند و عکس های خمینی جلاد بالا رفتند. در واقع، دار و دسته خمینی برای ممانعت از سقوط ارتش و جلوگیری از درهم شکسته شدن ماشین دولتی و در حفظ و ادامه نظام سرمایه داری وابسته، بدون ائتلاف وقت به باز سازی و احیای ادارات، سازمان ها و وزارت خانه های سابق در شکل جدید یعنی اسلامی پرداختند.

جاسوسی هر کشوری بیرون آمده باشد ، واقعی نمی نهد.

حالا بعد از گذشت تقریباً سی سال از عمر رژیم جمهوری اسلامی ، در این جنگ روانی ای که همواره بخشی از مبارزه ضد انقلابی طبقات حاکم بر علیه طبقات ستمدیده جامعه می باشد ، ایده تلوگ های رژیم با جعل مضاعف تاریخ در کتاب "چریک های فدائی خلق" آن را در زمانی منتشر می کنند که مبارزات آزادیخواهانه مردم ما از هر طرف پایه های رژیم را مورد حمله قرار داده است. علیرغم تمامی سرکوب ها ، شکنجه ها ، بازجویی ها و فشار هائی که بر دانشجویان و کارگران و زنان مبارز اعمال می شود ، آن ها با گذشت زمان و با به پایان رسیدن "افسانه اصلاحات" و با بر ملا شدن دست همه کسانی که همواره تلاش کرده اند که با بزرگ کردن چهره این رژیم ضد انسانی ، تداوم آن را ضمانت کنند ، امروزه به ضرورت مبارزه ای ریشه ای برای بیرون رفتن از شرایط کنونی رسیده اند. هدف اصلی این کتاب ، تخطئه تئوری مبارزه مسلحانه ، "خبثت" نشان دادن چریک های فدائی خلق و قلب واقعیت ها و معکوس نشان دادن حقیقت ها ست ، تا بدین وسیله جوانان را از مبارزه دلسرد و ناامید سازد. اما به باور ماتریالیسم دیالکتیک ، پدیده ها در جریان تکامل خود تضاد خود را شکل می دهند. شکفت انگیز نخواهد بود که تاثیر جعل مضاعف تاریخ در کتاب "چریک های فدائی خلق" نه دلسرد و ناامید ساختن جوانان از مبارزه ، بلکه باعث تشویق آن ها به کنکاش واقعیت ها شود.

انگلس در تعریف فلسفه هگل می گوید که هر واقعیتی ، حقانیت ندارد ولی هر حقیقتی دیر یا زود واقعیت پیدا می کند. سوسیالیسم یک حقیقت است که دیر یا زود با نابودی سرمایه داری که واقعیت دارد ولی چون بر پایه استثمار انسان از انسان استوار شده است ، حقانیت ندارد ، جایگزین آن خواهد شد. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هم یک واقعیت است ، واقعیت تلخی که حقانیت ندارد و دیر یا زود سرنگون خواهد شد. امری که تنها و تنها در بستر یک مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی مدت با رهبری طبقه کارگر و شرکت دیگر زحمتکشان و سایر اقشار جامعه همچون دانشجویان ، نویسندگان روشنفکر ، معلمان ، پرستاران ، و... امکان پذیر خواهد شد. در طول مسیر این مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی مدت است که رهبران واقعی انقلاب ، یعنی آگاه ترین فرزندان ستمدیدگان از بطن خود مبارزه صیقل خورده ، به بالا کشیده می شوند. همان ها هستند که حقانیت به جلو بردن انقلاب را هم خواهند داشت. آنان تجارب گذشته را چراغ راه آینده خواهند کرد.

محسن نوربخش- ۲۸ اکتبر ۲۰۰۸

عداوت نظری ای که در سرتاسر کتاب وزارت اطلاعات علیه چریک های فدائی خلق آن زمان به چشم می خورد بی شک از مرز "خرابکار" و "عوامل وابسته به کشورهای خارج" نامیدن بهترین زنان و مردان انقلابی که توسط ساواک در جراید و رادیو و تلویزیون آن دوران تکرار می شد ، می گذرد. تهی جلوه دادن ارزش های والای چریک ها ، بی اعتبار کردن اعتقادات انقلابی آن ها با اختراع عباراتی از قبیل "چریکیسم" و "گانگستریسم" از کوشش های عبث "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" در این کتاب است. اگر در دهه ۵۰ ، ساواک به دنبال نابود کردن جسم چریک ها و مبارزات آنان بود ، و اواگ در دهه ۸۰ به دنبال لوٹ کردن نام و راه و خاطره آن هاست.

خلق به طور خاص ، با اعمال شکنجه های قرون وسطائی ، آن ها را تا سر حد مرگ شکنجه می دادند تا نام افراد و محل مخفی گاه های آن ها را بدست آورند ، این برای ضربه زدن و نابودی آن انقلابیون و انهدام تشکیلات آن ها بود. در نتیجه هر گزارشی که با تکیه بر چنین شکنجه هائی تهیه شده باشد ، چه نوشته خود ساواک باشد و یا با جعل آن از طرف اوواک به ساواک منسوب شده باشد ، اساساً فاقد هرگونه سندیت تاریخی است و پیشیزی ارزش ندارد و صرفاً تلاشی مذبحانه در جهت خراب کردن شخصیت آن انقلابیون و بی اعتبار کردن آن ها در اذهان عمومی می باشد. در این راستا تنها همپالگی های "محمود نادری" ممکن است به آن به اصطلاح اسناد به جا مانده از ساواک و یا "نازه تولید شده" توسط اوواک استناد کنند و گر نه هیچ انسان روشنی بر اسنادی که از چاپخانه های ادارات اطلاعاتی و

اعتمادی عمیق توده های مردم نسبت به رهبران فرصت طلب حزب خائن توده و عناصر سازش کار جبهه ملی ، و عدم ایمان آن ها به اشکال مبارزاتی مختوم به شکست گذشته و با توجه به وجود دو مطلق در ذهن توده ها (قدرت مطلق پنداشتن رژیم و ضعف مطلق متصور بودن برای خود) و با توجه به آن که رژیم شاه تحمل کوچک ترین حرکت اعتراضی کارگران و توده های مردم را ندارد ، تنها راه برای نیروی پیشرو جهت کسب اعتماد توده ها ، سازماندهی و تشکل آن ها و جاری نمودن انرژی مبارزاتی کارگران و توده های مردم بر علیه دشمن ، به جای تعرض نکیم تا باقی بمانیم ، همانا شروع مبارزه مسلحانه و اعمال قهر انقلابی بر علیه قهر ضد انقلابی دشمن است.

اما عداوت نظری ای که در سرتاسر کتاب وزارت اطلاعات علیه چریک های فدائی خلق آن زمان به چشم می خورد بی شک از مرز "خرابکار" و "عوامل وابسته به کشورهای خارج" نامیدن بهترین زنان و مردان انقلابی که توسط ساواک در جراید و رادیو و تلویزیون آن دوران تکرار می شد ، می گذرد. تهی جلوه دادن ارزش های والای چریک ها ، بی اعتبار کردن اعتقادات انقلابی آن ها با اختراع عباراتی از قبیل "چریکیسم" و "گانگستریسم" از کوشش های عبث "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" در این کتاب است. اگر در دهه ۵۰ ، ساواک به دنبال نابود کردن جسم چریک ها و مبارزات آنان بود ، و اوواک در دهه ۸۰ به دنبال لوٹ کردن نام و راه و خاطره آن هاست.

در دهه ۵۰ ، اگر ماموران ساواک برای دستیابی به اطلاعات و کشف روابط تشکیلاتی مبارزان و انقلابیون جنبش مسلحانه به طور عام و چریک های فدائی

بخشی از دفاعیات فرزند پاک فدایی خلق، رفیق کرامت دانشیان در بیدادگاه نظامی شاه



فدایی خلق کرامت دانشیان

این قدرت، جز سرکوب هر گونه آوای رهایی و مردمی، وظیفه دیگری ندارد. به گلوله بستن کشاورزان، دهقانان و مبارزان راه مردم جزو وظایف اصلی محسوب می شود. انقلابات مردم نشان داده است که بزرگ ترین قدرت ها نیز سرنوشتی جز شکست ندارند. تمام مبارزان و مردم جهان به طور مداوم با اختلافات طبقاتی سر ستیز داشته اند و موفقیت هایی که در این راه نصیب خلق های محروم شده است، پیروزی مردم را تأیید می نماید.

www.siahkal.com

من به نفع زندگی، از شعر این توقع را دارم که اگر لازم باشد نه فقط شعار بل که خنجر و طناب و زهر باشد، گلوله و مشت باشد.



فدایی خلق خسرو گلسخی

لطفاً آیه های روشنفکری را مثل کاه و علف جلوی ما نریزید، چرا شعر نباید شعار باشد در جایی که زندگی کمترین شباهتی به خود ندارد. این کفر است که دنبال شعر ناب و جوهر سیال شعری سینه چاک دهیم.

www.siahkal.com

اعتراضات میلیونی علیه ترامپ، جلوه ای از مقابله با نظم موجود!



این تظاهرات حضور یافته بودند، امری بی سابقه در چنین روزی در تاریخ آمریکا بود که خود بیانگر نفرت مردم از ترامپ، این مهره جدید سرمایه داری انحصاری حاکم بر آمریکا بود. طبق آمار منتشر شده در لوس آنجلس ۷۵۰ هزار نفر، در نیویورک ۴۰۰ هزار نفر، در شیکاگو ۲۵۰ هزار نفر و بطور خلاصه بیش از ۳/۲ میلیون نفر در بیش از ۵۰۰ شهر در آمریکا در این روز به خیابان ها آمدند تا قدرت و همبستگی خود را در مقابل تعرضات ترامپ به حقوق خود نشان دهند. این واقعیت، برگ دیگری را در تاریخ اعتراضات مردمی در آمریکا ورق زد. دامنه این تظاهرات به کشورهای مختلف جهان نظیر ژاپن، استرالیا، لندن، آلمان، کانادا، مکزیک و کشورهای دیگر نیز کشانده شد.

حضور بسیار قوی نوجوانان به شکل مستقل و پر تحرک در طول تظاهرات، با ابتکارات خاص خودشان، اعم از حمل پلاکاردها و طرح ها و شعارهای متنوع و چه از لحاظ موسیقی و آوازهایی که می خواندند، بسیار چشمگیر بود. مشارکت زنان که بسیاری از آنان بنا بر فراخوان یکی از تشکل های زنان با کلاه های دست باف صورتی رنگ در تظاهرات شرکت کرده بودند، بخصوص حضور و مشارکت زنان سفیدپوست آمریکائی از اقشار و طبقات میانی جامعه بسیار پر رنگ بود. این تظاهرات که تا حد زیادی از حمایت اقشار مرفه جامعه و سیاست های لیبرالی نیز برخوردار بود با تظاهرات روز جمعه از لحاظ محتوای مبارزاتی قابل مقایسه نبود.

در طول تظاهرات یک جوان عرب سوریه ای که ظاهرا پناهنده بود با پلاکاردی که مفهوم عدم فراموشی رنج و ستمی که به مردم سوریه روا شده است را بیان می کرد، ایستاده بود. این جوان عرب مورد توجه تظاهرکنندگان قرار داشت به طوری که برخی از تظاهرکنندگان برای ابراز حس همبستگی به سمت او رفته و او را در آغوش می گرفتند. در یک مورد جوانی که به نظر می رسید خود غیر آمریکائی باشد، مقوای دست نوشته ای با شعار "رزا لوکزامبورگ را پیاد آورید" در دست داشت که پیام روشنی بود به زنانی که برای آزادی زن می رزمند، اما پیشکسوتان این مبارزه و نقش کمونیست ها در امر رهائی زنان را به فراموشی سپرده اند. یکی از نکات قابل توجه این تظاهرات، کثرت شعار های گوناگونی بود که در آن سرداده شده و یا دیده می شد. شعار های مطرح شده عمدتاً در جهت دعوت از مردم برای مقابله با سیاست های ارتجاعی ترامپ بود از جمله آن شعارها چنین بودند:

"اعتراض، میهن پرستانه است"، "جان سیاهپوستان، ارزشمند است"، "اگر چشمگیر نیستید، این به آن معنی است که توجه نمی کنید"، "من دیگر چیز هائی که نمی توانم تغییر بدهم را قبول نمی کنم"، "من دست به تغییر چیز هائی می زنم که نمی توانم قبول کنم"، "ما به عقب بر نخواهیم گشت"، "حقوق برابر برای همه زنان"، "احترام برابر برای همه زنان"، "حقوق زن، حقوق بشر است"، "سه نسل، یک حرف، برابری"، "بدن من، تصمیم من" و "نه به ترامپ، نه به ک ک ک (کوکلوس کلان ها)، نه به آمریکای فاشیست". این شعار ها و صداها ادامه در صفحه ۱۱

در روزهای جمعه ۲۰ ژانویه و شنبه ۲۱ ژانویه (۲۰۱۷) میلیون ها نفر از مردم آمریکا و اروپا در مخالفت با ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا و مواضع نژادپرستانه و زن ستیزانه اش، در صدها شهر مهم آمریکا و جهان به راهپیمایی و تظاهرات پرداختند. این اعتراضات در واقع پاسخ میلیونی ها انسان به مواضع ارتجاعی ای بود که ترامپ به عنوان سمبل آن ها شناخته شده است.

در روز جمعه هزاران معترض و بخصوص جوانان مبارز در واشنگتن و دیگر شهرهای بزرگ آمریکا به خیابان ها آمدند تا نفرت خود از ترامپ و سیاست های ارتجاعی او را به نمایش بگذارند. در واشنگتن، چند خیابان دورتر از کاخ سفید و همزمان با مراسم قسم خوردن ترامپ، جهان شاهد شجاعت و رشادت جوانانی شد که با پوشاندن صورت خود و با وجود کنترل شدید پلیس و نیروهای انتظامی که با ایجاد مراکز تفتیش بدنی، حتی اجازه حمل چتر را هم به تظاهر کنندگان نمی دادند، به مقابله با نیروی های سرکوب برخاستند. این جوانان با ابتکارات خاص خویش موفق شدند با کندن سنگ فرش های کف خیابان ها، با پلیس تا دندان مسلح به جنگ و گریز بپردازند. آن ها حتی در مقطعی یکی از اتوموبیل های بزرگی که مربوط به مراسم سوگند خوردن ترامپ بود را در خیابان به آتش کشیدند.

تظاهرات روز جمعه ۲۰ ژانویه مظهر آگاهی و خشم جوانانی بود که با همه توان این خشم را جهت ضربه زدن به سیستم غارتگرانه نظام امپریالیستی، کانالیزه نمودند. تمامی شعار ها علیه سیستم سرمایه داری و ضد تبعیض و نژاد پرستی بود. تظاهرکنندگان به آشکاری خواهان بیرون راندن ترامپ از قدرت و خواهان مقابله مردم با حاکمیت بودند. در این روز که پلیس ضد مردمی، درجه درنده خوبی خود را در ضرب و شتم و سرکوب مبارزین یکبار دیگر به نمایش گذاشت، بیش از ۲۰۰ تن از مبارزین دستگیر شدند. در این روز، شاهدین در محل تظاهرات ها از حضور مزدوران هوادار ترامپ خبر دادند که با اتوبوس هایی که دار و دسته ترامپ برایشان تدارک دیده بودند به محل تظاهرات آورده شده بودند. برای ایرانیانی که در تظاهرات حضور داشتند، این عده یادآور همان "ساندیس خورهای" وطنی خودمان بودند که رژیم ددمنش جمهوری اسلامی برای نشان دادن به اصطلاح پایه اجتماعی خود، آن ها را گله، گله به تظاهرات های دولتی می آورد.

تظاهرات روز بعد (در شنبه ۲۱ ژانویه) در واشنگتن، اگر چه گستردگی خیلی بیشتری داشت و بیش از نیم میلیون نفر در آن شرکت داشتند، اما شعار ها و روش های مبارزه کمتر از رادیکالیسم روز جمعه حکایت می کرد. این تظاهرات که از ماه ها پیش توسط تشکل های متفاوتی سازماندهی شده بود، عمدتاً در اعتراض به سیاست های زن ستیزانه ترامپ برگزار شد. در این تظاهرات حضور انبوهی از زنان و مردان که بخش بزرگی از آن را جوانان تشکیل میدادند، چشمگیر بود. شعار های این تظاهرات در دفاع از حقوق زنان در داشتن حق سقط جنین و خواست برابری حقوقی زن و مرد بود. کثرت تعداد مردمی که در

پرسش و پاسخ

توضیح پیام فدایی:

در برنامه یادمان دو روز بزرگ تاریخی که در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۱۷ در استکهلم سوئد برگزار شد؛ بخشی از برنامه به "پرسش و پاسخ" اختصاص یافته بود که در جریان آن دوستان و رفقای شرکت کننده توانستند سئوالها و همچنین دیدگاه های خود در مورد مسایل مطرح شده را با رفیق سخنران (رفیق فریبرز سنجر) و بقیه حاضرین در میان بگذارند. آنچه در زیر مشاهده می کنید متن این پرسش و پاسخ هاست که از روی فایل صوتی برنامه پیاده شده و با برخی تغییرات و اصلاحات جزئی به این ترتیب در اختیار خوانندگان نشریه قرار می گیرد. در برخی جاها که صدا به صورت واضح شنیده نمی شد سه نقطه گذاشته شده است. علاقه مندان می توانند به فایل صوتی این پرسش و پاسخ ها و همچنین سخنرانی رفیق سنجر از طریق مراجعه به لینک های زیر در اینترنت دسترسی پیدا کنند:

لینک سخنرانی: <https://www.youtube.com/watch?v=ePIzTmuQmco>

لینک پرسش و پاسخ:

<https://www.youtube.com/watch?v=Cz5ukUCIBmY>



مختلف نمی شناختند. " مرگ بر شاه "شان را میگفتند ولی متوجه این نبودند که این میتونه همان سیستم و نظامی که شاه را باز تولید میکنه یک خمینی را هم بیاره و تحویلشون بده، به همین دلیل هم این قیام شکست خورد. فکر میکنم که اگر بطور مشروح تر هم لازم باشه دلائل شکست قیام را بدانید این را با رجوع به سایت سیاهکل میتونید کاملا بهش دسترسی پیدا کنید.

یک نکته دیگری هم گفتید که مایلم بهش اشاره کنم. نه من و نه سازمانی که من به آن وابسته ام معتقد نیستیم که ۳۶ میلیون مردم آن دوره میگفتند که "ایران را سراسر سیاهکل میکنیم" این حرف را نه من زدم و نه بقیه اعتقاد دارند. ولی اگر شما به آن صحبت دقت کنید و اگر واقعا روند سیاسی آن دوره را یک بار دیگر در ذهنتان مرور کنید خوب آن نیرویی که بعد از بهمن ۵۷ با اقبال وسیع توده ها مواجه شد و میتینگ های چند صد هزار نفری میگذاشت کی بود؟ این آیا آن محافظی بودند که مثلا معتقد بودند که مبارزه مسلحانه جدا از توده هاست یا همان سازمانی بود که در سیاهکل دست به قیام زد و مبارزه مسلحانه را در ایران شروع کرد و آن همه جانبازی کرد و ذهنیت جامعه را عوض کرد و توجه مردم را پسوی خودش جلب کرد و حمایت معنوی آنها را کسب کرد. اینکه حالا در آن سازمان هم- این را هم بگم که اشتباه نشه- چه مارهای خوش خط و خالی رشد کردند و مسیر را عوض کردند در این بحث دخالتمی ایجاد نمیکند. پس اگر ما میگوییم مردم شعار "ایران را سراسر سیاهکل میکنیم" را سر میدادند شما اگر به مطبوعات همان دوره هم مراجعه کنید میبینید .

اتفاقا همین چند روز پیش رفیق نادر، یک چیزی از تهران مصور گذاشته بود در صفحه اش در فیس بوک یکی از شعارهایی که مردم در آن دوره سر میدادند در آن روزنامه

سئوال کننده : بله دیگه اینها همه اش پرسش بود. خوب حالا اگر ما بیایم فقط فکر کنیم که حرکت های گذشته ما خارج از انتقاد ، خارج از نقص و همه اش هم درست بوده آیا پس انتقاد از خود و از تشکیلات خود چی میشه ؟ و اگر ما انتقاد از خود نکنیم و در رابطه با حرکت های اجتماعی در گذشته مان طبیعتا کار به جایی نمی بریم و مطمئن باشید اگر توده هایی که شما نام می برید خلق اسمش را می گذارید که خلق مفهوم داره. ما معتقد به حکومت طبقه کارگر هستیم به رهبری طبقه کارگر هستیم. اینجا مسئله طبقاتی همیشه و اینو کم رنگ نشون میدید و اگر اینها درونشان کار نشه یعنی نتیجتا کار سیاسی تشکیلاتی سازماندهی حرکت علنی با حرکت مخفی و بوجود آوردن تیم های مسلح اگر اینها همراه نباشه ما کار به جایی نمی بریم و در خاتمه بگم باید در شرایط فعلی به نظر من تنها راه مبارزه ایی که در خارج از کشور به عهده ما گذاشتن اتحاد عمل پایدار بین نیروهای سرنگونی طلب ، آزادیخواه و برابری طلب است و مخالف کل سیستم سرمایه داری حاکم در ایران و جهان. سیاسگزام از وقتی که بمن دادید . رفیق مجری:سیاس از شما من این جمع بندی را از پرسشها کردم قیام شکست خورد چرا ؟ آیا بخش کوچکی از مردم نبودند که تحت تاثیر شعار ایران را سراسر سیاهکل میکنیم بیرون آمدند. تفاوت تحلیل شرایط امروز و گذشته و مسئله انتقاد از خود.

رفیق سنجر: ببینید اینکه مطرح میشه قیام شکست خورد چرا شکست خورد من در یکی دو جمله گفته ام و البته در این سخنرانی جای توضیح و تشریح مفصل این مساله نبود. ولی اگر نظر ما را بخواهید قیام شکست خورد به خاطر اینکه مردم سازماندهی نشده بودند پراکنده بودند و از یک حزب رهبری کننده و سازمان رهبری کننده در مضمیفه بودند و مهمتر اینکه دشمنان خودشان را هم در لباس های

سئوال: تشکر میکنم که به من وقت دادید و برای همگی شما آرزوی جوانی و سلامت دارم. من به استناد به گفته های رفیق عزیز رفیق سنجر ایشان گفتند که قیام شکست خورد، اینجا یک چرای بزرگ جلوشه چرا شکست خورد ؟ و بعد ادامه میدهند خوب اگر از مردم نام برده میشه و این مردم تحت تاثیر نمیدانم شعاری که میدادند بنا به گفته شما " سراسر ایران را سیاهکل میکنیم " ۳۶ میلیون جمعیت ایران آیا این شعار را میدادند یا بخشی بسیار بسیار کوچک و محدود نسبت به جمعیت ۳۶ میلیونی این شعار را میدادند که آن هم بچه های به اصطلاح چپ که من آن بچه ها را سوسیالیست میدانم. خوب اینجا نتیجه چی میشه وقتی بینش سوسیالیستی در بین توده ها نیست چگونه ما میتوانیم چهار نفر ؛ ده نفر ؛ بیست نفر فقط متکی به این باشیم که که فعالیت مخفی در درون خانه های تیمی باید خلاصه بشود. از اون گذشته، خوب اگر ما تحلیل مشخص از شرایط مشخص داریم آیا شرایط دنیای امروزی با سال ۱۲۴۸ و ۴۹ متفاوت هست یا نیست و اگر هست به چه اندازه ، از آن گذشته چرا ما انتزاعی برخورد میکنیم در رابطه با حرکت ۵۷ که یک جنبش بود و این جنبش شکست خورد و این جنبش منحصر به این نبود که فقط در درون ایران باشد بلکه سیاست همون امپریالیست هایی که شما میگویید و من هم معتقدم و سیاست خارجی سیستم سرمایه داری وابسته و تحت سلطه سیاسی- اقتصادی دنیای آن روز ایران و باز تولید مجددش توسط مذهبون و رهبری آدمی که از سال ۴۱ و ۴۲ اون رو توی آب نمک خوابانده بودند. یعنی خمینی دجال ، یعنی خمینی آدمکش و اینو آوردندش با سلام و صلوات و ما دیدیم که این مردم چه جوری دنبالش راه افتاده بودند. ما اینها را دیدیم. خوب حالا این چیزی که من گفتم نتیجه این میشه به نظر من اگر اجازه هست من پرسش ام را مطرح میکنم .

رفیق مجری پرسش و پاسخ: بفرمائید پرسشتان را مطرح کنید.

نوشته شده بود همین شعار بود "ایران را سراسر سیاهکل میکنیم".

اینکه شرایط امروز با شرایط سال ۴۹ متفاوت است، من فکر نمیکنم هیچ بچه دانش آموزی هم اینو بتونه انکار کنه، معلومه که متفاوت است. مگر ما هم چه در صحبت های امشب و چه چیزهائی را که در جاهای مختلف که نوشته ایم معتقدیم که ما با یک انطباق هندسی شرایط مواجهیم و باید همان کاری را کرد که آن روز و آن سال میکردیم. ما چنین حرفی را نزده ایم و چنین اعتقادی هم نداریم بحث سر درس گیری از گذشته است برای اینکه راه آینده را روشنی ببخشیم.

یک چیز را تجربه مردم ما، تجربه جنبش کمونیستی ما و تجربه رزمندگان فدایی نشون داد اگر پیشروی می خواهد در نقش پیشرو و با اقبال مردم در جامعه واقعا حضور داشته باشد و کار کند و نقش ایفا کند این پیشرو باید با قدرت سلاح صدای خودش را به مردم برسونه در شرایط دیکتاتوری و با قدرت سلاح هم خودش را حفظ بکند و این هم به معنای این نیست که ۱۰ نفر برون در یک خانه تیمی ممکنه هزار نفر برن در پایگاههای مختلف. ممکن هم هست که خیلی کم باشند این هم مهم نیست. همه جنبش های انقلابی اصولا نیرو های انقلابی با کم شروع میکنند و به بسیار خواهند رسید. اینکه مردم از خمینی چطور دفاع کردند و یا اورا در آب نمک خویانده بودن من مساله ندارم. به هر حال خمینی را در کنفرانس گوادالوپ چهار نیروی امپریالیستی که حضور داشتند پذیرفتند و آوردنش روی کار و برای همین هم آوردند روی کار که انقلاب مردم را بنام انقلاب سرکوب کند. او هم البته کرد و ماهم ۲۸ سال است که داریم نتیجه اش را می بینیم. اینکه مردم هم آگاهی شان کم بود بینش سوسیالیستی نداشتند یا کم داشتند در این مساله زیاد دخالت نداره.

اینکه ما از خودمون انتقاد نکنیم هم راه بجایی نخواهیم برد کاملا حق با شماست. ولی فکر نمی کنم که اینجا جلسه انتقاد از خود نبود. اینجا جای این بود که ما بررسی کنیم شرایط کنونی را و یک سری از ملاحظاتی را که در شرایط کنونی از نظر ما برحسنتگی داره را مطرح کنیم. در نتیجه اگر میخواهید باز هم به انتقاد هایی که این تشکیلات از خودش کرده مراجعه کنید سایت سیاهکل را باز هم به شما معرفی میکنم.

اینکه اتحاد عمل نیروهای سرنگونی طلب رمز پیروزی امروز هم هست من با قسمت اتحاد عمل اش موافقم ولی بقول معروف سرنگونی طلب اش خیلی گله گشاد است. چون ممکن است تفاوت ها رو تفاوت های طبقاتی رو که در جنبش فعلی و در نیروهای مخالف رژیم الان وجود دارد را

یک کمی به حاشیه برد. شما ممکن است در طیف سلطنت طلب نیروهای را ببینید که سرنگونی طلب هستند.

شما ممکنه در طیف تفکر مجاهدین نیروهای را ببینید که سرنگونی طلب هستند. در جاهای مختلف مثلا حتی شما میتوانید در بلوچستان نیرویی را ببینید بنام جیش العدل که سرنگونی طلب است. پس اتحاد اگر قرار است بین نیروهای مبارزو انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و این نکته مهم که ما در بحث امشب روی آن تکیه کردیم سرنگونی جمهوری اسلامی به معنای تحقق خواسته ها و مطالبات مردم ما آن موقع فقط باید به اتحاد عمل نیروهای باید چشم امید بست که به مردم و به خواسته های مردم، به آزادی و دموکراسی دل بسته اند.

سئوال : خیلی ممنون از اینکه وقت صحبت دادید بمن، شما یک صحبتی کردید و گفتید که بعضی ها بما میگن که این صحبت های شما قدیمی شده. من میگم صحبت ها قدیمی نیست بعضی وقت ها به روز نیست صحبت ها. یعنی اینکه ما الان جامعه ایران را که در نظر بگیریم یک وضعیتی پیش آمده که مثلا فرض کنید اگر مردم ایران تا حدود ۲۰ سال زرفتن پای صندوق های انتخابات و رای ندادند ولی از سال ۱۳۷۶ رفتن و رای دادند. انتخابات آخری ۴۲ میلیون رای دادند و پنج میلیون غایب شدند که من به آن ۵ میلیون احترام میگذارم. حالا وقتی که نگاه کنیم به گذشته می بینیم که اون ۲۰ سالگی که مردم رای ندادند برای اینکه نیروهای کمونیست خیلی سر این قضیه بایکوت واقعا نوشته های بسیار بسیار جالبی از سازمانهای چپ ایرانی در رابطه با بایکوت انتخابات و مضحکه انتخابات به عنوان یک ابزار سرمایه داری مقالات خیلی غنی نوشته میشد و بعد دست برداشتن. یعنی چون جمهوری اسلامی هم ساکت نشست سر این قضیه و یواش یواش و به هر جهت حالا نمیخوام بگم چرا ولی نیروهای کمونیست من به نیروهای چپ کار دارم آنهایی که سرنگونی طلبند بدرستی میگویند که اینها خیلی گل و گشاد شدند نیروهای چپ دیگه دست برداشتن از اینکه این بایکوت رو توی توده ها ببرند. من میگم که الان واقعا با این دنیای اینترنت هم میشه یک سری بحث ها رو برد و وارد این جریانات انتخاباتی کرد و این به نظر من باید خیلی جدی گرفته بشه وقتی که می بینیم اینجوری مردم میرن شرکت میکنند یک مقدار این باید دغدغه ما باشه. یکی این نکته.

یکی سر مجاهدین خلق شما یک مقدار مجاهدین خلق به عنوان نیرویی که از فردای انقلاب مشخص کردند مسئله شان مسئله قدرت است مساله ... نه نیروی مترقی هستند و نه هیچ چی. مساله قدرته. در این سالهای اخیر ... مثلا از وقتی

هم که آمدند عراق مستقر شدند همکاری وسیع شون را با امپریالیست ها مشخص کردند این که ما به عنوان کمونیست بایستی که این جریان را نه اینکه بشون پند و اندرز بدهیم اصلا ربطی ندارند یک دره بین ما فاصله است و اینها باید به وسیعترین شکل اینها افشاء بشوند. شما حتی اسم هم نبردید حتی از شون چرا اسم نبریم. اینها سرنگونی طلب هستند ولی از منظر منفعت خودشان. مجاهدین باید تو تمام بحث چپ ها افشاء بشوند و بعنوان یک دلال امپریالیست ها، بعنوان نیرویی که برای امپریالیست ها کار میکنند و این به هر جهت اگر نشود من نمیدانم چرا نه فقط این سازمان شما بلکه خیلی از سازمانها سر این قضیه یکسری ملاحظه کاریها دارند که من اصلا متوجه نمی شوم برای چی چپ حاضر نیستید حتی اسمشون بیارید در صورتیکه همه میدانند که این مجاهدین اند که مدتها به ترامپ نامه نوشتند و شادی کردند از اینکه اون آمده. حالا یک سری مسائل را اگر ما خودمان چیز نباشیم سرش مشخص صحبت نکنیم خوب یک توهماتی توی توده ها ایجاد میشه. مثلا سر بایکوت که کار نشد از ۷۶ به این ور خوب الان دیکه مردم اینجوری میروند سر رای. من اعتقاد دارم وقتی که کمونیست ها سر یک سری مسائل و مباحث و معضلات صحبت میکنند بحث را پیش می برند نتیجه می دهد در جامعه ایران حتی اگر در خارج از کشور باشیم حتی اگر در داخل پایگاه نداشته باشیم.

پاسخ : ببینید اینکه شما مطرح میکنید که گفتم تا ما این حرفها را میزنیم میگن این حرفها کهنه شده آن را در آن رابطه ایی که من گفتم رو توجه نکردید. من گفتم نیروهایی هستند سازمانهایی هستند تفکراتی هستند که خواهان این هستند که دولت آمریکا به جمهوری اسلامی فشار بباره که جمهوری اسلامی از بین بره و به هر حال از نظر اونها آزادی و دموکراسی برقرار بشه. گفتم اینها تا ما این حرفها را میزنیم فوری می پزند وسط و میگن نه ما خسته شدیم و این حرفها هم کهنه شده و اینها. من در این چهار چوب این حرف را زدم.

اینکه بروز هست یا به روز نیست اتفاقا حرف روزه، اتفاقا حرف همین امروزه و الان نیروهایی هستند که با تحولاتی که در آمریکا شده قند تو دلشون آب شده که "رژیم چنج" دوباره میاد روی میز و احتمالا تحولاتی میشه و از این تحولات حتما به اینها هم کلاهی از این نمدمیرسه.

بحثی که ما اینجا مطرح کردیم - یعنی من از طرف سازمانمان مطرح کردم- اتفاقا تاکید روی این نکته است که اگر کسی امروز میخواهد واقعا مردم را آگاه بکند و جلو اینگونه تبلیغات را بگیرد و افشاء بکند این وظیفه مقابلش است که توضیح دهد که سرنگونی جمهوری اسلامی در چه

چیزها اتفاق میافته که اصلا دست من و شما نیست. مثلا در جنگ جهانی دوم نیروهای متحدین تصمیم گرفتند رضا شاه را که نوکر انگلیس بود برداشتن یک وضع دیگری در ایران بوجود آمد نه دست نیروهای انقلابی بود و نه اصلا نیروی انقلابی این قدرت را داشت که بخواهد در آن روند در آن شرایط تاثیر بگذارد. بحث سر موضع گیری درست و اصولی و انقلابی و حرکت بر اساس آن موضعگیری برای سازماندهی مردم است، آن موقع ما مخالف دخالت هر نیروی خارجی در سرنوشت مردمان هستیم. اما این را هم باید توضیح بدهیم به مردم، جمهوری اسلامی امروز به اسم داعش و وحشت از داعش وحشت از آن چیزی که در لیبی و سوریه و عراق و افغانستان پیش آمده مردم را میترساند که به خیابان نیابند تا پایه های خودش حفظ شود. اتفاقا ما این تفکر را هم باید محکوم بکنیم.

این تفکر هم امر تازه ای نیست شما البته سن تان به من میرسد حتما یادتان هست که در دوره بعد از قیام هم یکی از تم های تبلیغاتی دارو دسته خمینی لبنانیزه شدن ایران بود اگر یادتون باشه همه جا این را می گفتند مردم رو می ترسوندند که اگر الان شلوغ کنید اگر فلان کنید اینجا میشه مثل لبنان و هر اکیبی برای خودش یک گوشه را میگیره یک دوره ای بعدا شد بالکانیزه، این اتفاق هایی که توی بالکان افتاد و یوگسلاوی چند قسمت شد. دستگاههای تبلیغی جمهوری اسلامی و اساسا دستگاههای تبلیغاتی نیرو های ارتجاعی نه فقط در جمهوری اسلامی بلکه همه جا وظیفه شان این است که مردم را از حرکت باز دارند. مردم را بترسانند با ترس تمامیت ارضی و اینکه ایران تجزیه میشه باعث میشه چند روزی بیشتر در قدرت باقی بمانند. در حالیکه واقعا اگر یک نیروی انقلابی وارد صحنه بشه و اگر یک نیروی انقلابی بتواند در دل مردم جا باز کند و اگر بتواند نیروی مردم را به صحنه بیاورد همه کسانیکه، خیلی ها فکر میکنند مخالف جمهوری اسلامی هستند با چهار چنگولی در حفاظت از جمهوری اسلامی در مقابل مردم قرار میگیرند و چهره واقعی شان را اتفاقا مبارزه ما، مبارزه مردم ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی آن عامل اصلی که چهره واقعی دشمنان رنگارنگشان را افشاء میکند.

اصلا نباید مردم را ترساند از اینکه اگر بپاخیزند ممکن است اتفاقاتی بیفتد که به نفع شان نیست. در سال ۸۸ بر عکس همه این تبلیغات مردم بپا خاستند و آن صحنه های شورانگیز از مبارزه را واقعا خلق کردند جلو چشم همه ولی متاسفانه سرکوب شد و این هم هیچ در نفس این بحث تغییری ایجاد نمی کند.

(ادامه دارد)

خودشان را کنشگران اجتماعی میدانند و خودشان را معتقد به یک دموکراسی لیبرال میدانند اینها نامه نوشتند و برخی از احزاب تریک گفتند و البته سلطنت طلب ها هم آنچنان دستپاچه شدند که میگن "نوبت ایران فرا رسیده" و این نوبت ایران فرا رسیده معنی اش این است که حالا کار دنیا طوری پیش میره که احتمالا یکی میاد یک جنایتکاری را بر میداره و کار را میدهد دست ما. این چهار چوبیه که من به مسائل نگاه می کنم.

سئوال : عرض میشه خدمت شما که ضمن خسته نباشید به رفقای که زحمت این برنامه را کشیدند و همین طور رفیق سنجری و خوشحالم که واقعا در گرامیداشت سپاهکل بحث روز داره انجام میگیره که ضرورت داره و چقدر هم خوبه. یک اشاره می خواستم بکنم که بعد ایشان اگر فرصت بشه و امکانش بود، یک پاسخی بمن بده. این موارد کلی که شمردید نامه نوشتن یکی از موقعیتهائیهست در شرایط فعلی. البته از قبل هم بوده حالا دوباره به روز شده. یکی دیگش اینه که میگن که اگر قرار باشه این حمله صورت بگیره و ایران بشه افغانستان و سوریه و عراق همین بهتر که جمهوری اسلامی بماند. و بقول رفیقمون که میگه چون یک کمونیست بحث اردوگاهی و اینور نیست ولی از کمونیستها شنیدم کسانی که بخودشون حداقل می گویند ما کمونیستیم و عده ای شون هم زندانی دو رژیم بودند هم رژیم گذشته هم رژیم فعلی و می گویند اگر قرار باشد که آمریکا حمله کنه همین که هست خوبه. یک عده ای هم هستند که اونها هم باز خودشون را جزئی از احزاب کمونیستی میدونند متاسفانه و می گویند اگر قرار باشه حمله صورت بگیره ما حاضریم در کنار سپاه پاسداران بجنگیم بر علیه آمریکا و بخشی از این ها در همان جنگ قبلی هم شرکت کردند که گفتند جنگ میهنی است. این هم یک وجه این سه تا جریان وجود داره یکی آمریکا بیاد حمله کنه شر اینها را کم کنه، یکی میگه نه اگر قراره حمله کنه همین که هست خوبه، و سومی میگه اگر آمریکا بیاد ما میریم کنا ر سپاه پاسداران می جنگیم. این وسط تکلیف ما چیه که با هیچکدام از این سه تا نیستیم؟

پاسخ : تکلیف شما روشنه. شما باید به مردم خودتون تکیه کنید. مردم خودتان را سازمان بدهید. از زاویه تفکری می گویم. مردم خودتان را سازماندهی کنید. به نیروی مردم خودتان تکیه کنید و این نیرو را علیه سلطه حاکم به خیابان بکشائید به اعتراض بکشید و این سلطه را نابود کنید. راه نجات این مردم این است. همه بحث ما هم این بود. اینکه یک عده ای، حالا یک عده ای معتقدند واقعا که بگذار آمریکا بیاد و اینها را بردارد و ببرد و یکی دیگه را بیاره رو کار. بحث من این است که ما باید با این مخالفت کنیم با این تفکر، اینکه یک سری

شرائطی متحقق کننده مطالبات و خواسته های مردم است. اما در این مورد که مطرح می کنید که از سال ۷۶ به بعد مردم در انتخابات ها شرکت کردند من با شما توافق ندارم. به هر حال من نظر خاص خودم را دارم. من این انتخابات هایی که رخ داده و این آمارگیری ها و اعلام آمارهایی که وزارت کشور جمهوری اسلامی مجری اش است را واقعی نمیدانم. شما همین انتخابات ترامپ را اگر بیاید بررسی بکنید در کشور آمریکا که حالا میگن دموکراسی وجود داره و فلان نصف مردم در انتخابات شرکت نکردند. شما این ۴۲ میلیون را از کجا آوردید؟ ۴۲ میلیون در زیر دیکتاتوری جمهوری اسلامی آمدند و توی صندوق های رای، رایشان را انداختند. کدام انتخابات به خاتمی رای بیشتر دادند؟ به رفسنجانی رای دادند؟ به احمدی نژاد رای دادند؟ به روحانی رای دادند. کجا این مردم...؟ یک چیز هست هر انتخاباتی که شما در جمهوری اسلامی برگزار بشه شک نکنید که وظیفه وزارت کشور این است که بیاد و یک عدد بزرگی را اعلام بکند. آیا شما باید اینو باور بکنید. اصلا اینجوری نیست که بگویند من به آن ۵ میلیونی که رای ندادند احترام میگذارم ولی خوب ۴۲ میلیون هم رای دادند.

البته من از آن تیپ هایی نیستم که فکر کنید از این توهمن دارم که مثلا با تغییر این عددها مثلا وضع ما در این دنیا عوض میشه. از اینها نیستم که فکر کنم که مثلا حالا ۵ میلیون نه اگر ۱۰ میلیون رای نمی دادند وضع خوب میشه. ولی فریب این آمارها را نخورید. به خصوص وقتی که خودتان را کمونیست میدانید و از طرف کمونیست ها و موضع کمونیستی صحبت میکنید. فکر نکنید که آن دستگاه تبلیغاتی میاد میگه چند میلیون رای ریختند برای رفسنجانی راست میگه اصلا اینطور نیست یعنی جمهوری اسلامی که آمریکا و انگلیس و همه رو گذاشته تو جیبش از ثقل و دروغ و ریا و فریب مال آنها را که حداقل آزادانه دارید می بینید که عکس چاپ کردن که ترامپ میگه برای من چند میلیون آمده بودن اون یکی میگه نه دروغ میگه در ایران که وضع خیلی بدتره. این طوری فکر نکنید.

اینکه از مجاهدین چرا اسم نمی برند، نه ما هیچ ملاحظه ای نداریم. من از طرف دیگران صحبت نمیکنم از طرف خودمان که بخواهم صحبت کنم ما هیچ ملاحظه ای نداریم. اتفاقا اینجا هم در بحث پاسخ به اون سئوال اول من گفتم که مجاهدین هم نوعی جزء نیروهای سرنگونی طلب قرار میگیرند و ما اگر بحث سر اتحاد عمل نیروهای سرنگونی طلب باشه ما با این امر مخالفیم.

اینکه نامه نوشتند من البته اطلاع ندارم ولی من می دانم که فقط مجاهدین نیستند حداقل ۳۰ نفر از کسانیکه

رفیق میر هادی کابلی ۲۵ پوند
مادر سنجری ۵۰۰ کرون

هلند

انقلاب اکتبر ۵۰ یورو
چریک فدائی خلق کاظم سلاحي ۵۰ یورو



**ایرانیان آزاده و مبارز!
با کمک های مالی خود
در هر سطحی.**

**چریکهای فدایی خلق ایران را در
پیشبرد امر مبارزه
یاری کنید!**



میز کتاب استکھلم ۵۵۰ کرون
صندوق کمک مالی برنامه سوئد

۱۴۰ کرون
رفیق نادر شایگان ۴۵۰۰ کرون

بابک سان ۱۰۰۰ کرون
خلق بلوچ ۲۰۰۰ کرون

کانادا

عزت ۲۰۰ دلار

نروژ

رفیق مرضیه احمدی ۲۰ پوند

رفیق قاسم سیادتی ۱۰۰ کرون

رفیق هاشم باباعلی ۱۰۰ کرون

رفیق فاطمه حسینی ۱۰۰ کرون

رفیق عزت غروی (رفیق مادر) ۱۰۰ کرون

رفیق هوشنگ اعظمی ۱۰۰ کرون

رفیق افسر حسینی ۱۰۰ کرون

رفیق علی اکبر صفائی فراهانی ۵۰ یورو

رفیق حمید اشرف ۵۰ یورو

چریک فدائی خلق مهرنوش ابراهیمی

۱۰ یورو

چریک فدائی خلق پوران یدالهی

۱۰ یورو

چریک فدائی خلق صبا بیژن زاده

۱۰ یورو

چریک فدائی خلق میترا بلبل صفت

۱۰ یورو

چریک فدائی خلق نسرین پنجه شاهی

۱۰ یورو

چریک فدائی خلق لادن آل آقا

۱۰ یورو

چریک فدائی خلق نسترن آل آقا

۱۰ یورو

رفیق طاهره خرم ۱۰ یورو

رفیق فاطمه حسینی ۱۰ یورو

رفیق سیمین پنجه شاهی ۱۰ یورو

کمک های مالی... از صفحه ۲۰

بیژن ۵ یورو
خاطرات رفیق مرضیه ۵۰ یورو

آمریکا

میز کتاب در مراسم دلایس ۲۰۰ دلار
روناک ۷۰ دلار

سیمید ۸۵ دلار

میز کتاب نیویورک ۱۵۰ دلار

رفیق کبیر عباسی مفتاحی ۱۰۰ دلار

چریک فدائی خلق اسدالله مفتاحی ۱۰۰ دلار

چریک فدائی خلق علی اکبر صفائی ۱۰۰ دلار

چریک فدائی خلق چنگیز قبادی ۱۰۰ دلار

رفیق احمد فرهودی ۱۰ دلار

چریک فدائی رفیق مهرنوش ابراهیمی

۱۰۰ دلار

چریک فدائی رفیق احمد فرهودی ۱۰۰ دلار

رفیق کبیر مسعود احمدزاده ۱۰۰ دلار

انگلستان

رفیق یدالله زارع کاریزی ۲۰ پوند

رفیق بهنام امیری دوان ۲۰ پوند

رفیق اعظم روحی آهنگرانی ۲۰ پوند

رفیق اصغر عرب هریسی ۱۰ پوند

رفیق حسن نوروزی ۲۰ پوند

رفیق یوسف زرکاری ۲۰ پوند

رفیق مهنار نجاری ۲۰ پوند

رفیق سعید پایان ۲۰ پوند

چریک فدائی خلق کیومرث سنجری

۱۰ پوند

چریک فدائی خلق میر هادی کابلی

۱۰ پوند

سوئد

رفیق اردشیر کارگر ۱۰۰ یورو

آرمان آزادی ۱۰۰۰ کرون

میز کتاب یوتوبوری ۵۰۰ کرون

رفیق حمید میر شکاری ۵۰۰ کرون

گزارشی از مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی... از صفحه ۲۰

مخفی بودن این سازمان تاکید کرد و نقش فعالیت های مبارزاتی کمونیست ها و انقلابیون در تسریع این روند را برشمرد. سخنرانی رفیق سنجر با استقبال جمعیت مواجه شد و به این ترتیب بخش اول برنامه یادمان دو روز بزرگ تاریخی پایان یافت و وقت استراحت اعلام شد. در طول مدت زمان استراحت، شرکت کنندگان از میز کتاب سازمان دیدن کرده و به خرید کتاب ها و نشریات چریکهای فدایی خلق پرداخته و با کمک های مالی خود سازمان را در پیشبرد فعالیت های مبارزاتی اش یاری نمودند.

بخش دوم برنامه یادمان رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن با شعر خوانی شاعر و ترانه سرای مبارز و مردمی، شهریار دادور، آغاز گشت. وی از رزمندگان سیاهکل به عنوان مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم قدردانی کرد و شعر خوانی خود را با شعر بسیار زیبای "رویش ناگزیر" آغاز کرد: "گیرم که می زنی، گیرم که می بری، گیرم که می کشید، با رویش ناگزیر جوانه چه می کنی؟..." سخنان شاعر به فضای مبارزاتی حاکم بر مراسم شور بیشتری بخشید و شعر خوانی شهریار دادور نیز با تشویق و استقبال جمعیت پاسخ گرفت.

در بخش بعدی مراسم، دو ویدئو کلیپ هنری به نمایش درآمدند. در ویدئو کلیپ نخستین، شعری با نام "دست های خلق" از گروه هنری "یوروم" ترکیه دکلمه شد و سپس ترانه سرود "ز خون جلوه کن ای همواره یار" اجرا شد. این دو کار هنری ارزشمند توسط جمعی از رفقای مبارز چپ اتریشی در همبستگی با مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی تهیه شده بود. پس از نمایش کار هنری رفقای از اتریش، یکی از رفقا از خاطرات خود از سال های دهه ۵۰ و تاثیرات حماسه سیاهکل در دگرگونی جامعه و نیز در ارتباط با زندگی سیاسی خودش، متن کوتاهی را برای جمع قرائت کرد.

بخش پایانی برنامه یادمان دو روز بزرگ تاریخی نیز مطابق سنت برنامه های سازمان به پرسش و پاسخ و تریبون آزاد اختصاص یافت و شرکت کنندگان فرصت یافتند که پرسش ها و همچنین نظرات خود را با رفیق سخنران در میان بگذارند. بحث آزاد بیش از یک ساعت ادامه یافت. فضای دمکراتیک و صمیمانه حاکم بر مباحثات، به رغم همه اختلاف نظرات آشکار، نقطه قوت دیگر این مراسم بود که برخی از حضار در پایان مراسم بر آن تاکید و از برگزار کنندگان مراسم قدردانی کردند. برنامه یادمان سیاهکل و قیام بهمن با پخش سرود انترناسیونال و همراهی جمع شرکت کننده در خواندن این سرود در یک فضای مبارزاتی و صمیمانه به پایان رسید.

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در استکهلم - سوئد نوزده بهمن ۱۳۹۵

تسلیت

روز ۱۳ بهمن ماه در تهران مادر سمعی (بانو زهرا اسحاقی) مادر رفیق رحیم سمعی و خواهر رفیق مهدی اسحاقی که هر دو در برخورد با نیروهای دشمن، رژیم شاه، در درگیری های سیاهکل به شهادت رسیدند در گذشت. پیام فدایی درگذشت مادر سمعی را به خانواده سمعی و اسحاقی و خانواده جان باحکمان فدایی تسلیت می گوید.



رفیق مهدی اسحاقی



رفیق محمد رحیم سمعی



پیام به مناسبت "روز کومه له"

۲۶ بهمن ماه (روز پیشمرگ کومه له) فرصتی است تا بار دیگر یاد و خاطره همه پیشمرگانی که برای رسیدن به آزادی در مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در صفوف کومه له جان باختند را پاس داریم.

رفقا!

در شرایطی این روز را گرامی می داریم که دسیسه های رنگارنگ امپریالیستها علیه خلق کرد هر روز ابعاد وسیع تری می یابد. در همین راستا امروز ما شاهد تحکرات بیسابقه امپریالیستها در کردستان سوریه و کوبانی هستیم. آنها می کوشند تا با پیشبرد سیاستهای ضد انقلابی خویش چهره جهانی مقاومت توده های زحمتکش کوبانی را خدشه دار سازند. از سوی دیگر در حالیکه جمهوری اسلامی با توسل به تروریسم به مقابله با خلق کرد برخاسته رژیم ضد خلقی ترکیه هم از هیچ تلاشی جهت سرکوب خلق کرد چه در ترکیه و چه در سوریه کوتاهی نمی کند. همه این پارامترها توده های ستمدیده خلق کرد را در وضعیت بغرنجی قرار داده است.

متأسفانه به دلیل فقدان رهبری طبقه کارگر در مقاومت و مبارزات خلق کرد و خالی بودن جای یک رهبری کمونیستی امروز شاهد رواج ایده های منحطی هستیم که به جای درک بغرنجی شرایط و تمرکز همه تلاش ها جهت پیدا نمودن راه خروج از این وضعیت راه پیروزی خلق کرد را در مماشات با امپریالیستها می دانند. آنها در شرایطی که خلق کرد نتایج دخالتهای قدرتهای امپریالیستی در عراق و سوریه و دیگر کشورهای منطقه را به عینه شاهد بوده و تجربیات مبارزات خونین اش به او نشان داده که اتفاقاً عامل اصلی اسارت خلق کرد و شرایط بغرنج کنونی در دخالتها و سلطه همین امپریالیسم جهانی نهفته که بدون نابودی آن و رژیم های مزدورشان خلق کرد هرگز به آزادی دست نخواهد یافت.

رفقا!

در روز پیشمرگ کو مه له در مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری جهانی و سرسپردگان رنگارنگش در منطقه و همچنین رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برایتان آرزوی پیروزی کرده و امید داریم که نیروهای انقلابی در صفی واحد به مقابله با چنین ایده هائی برخاسته و با مبارزات انقلابی خود راه آزادی خلق کرد و سایر خلقهای تحت ستم منطقه را هموار سازند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ بهمن ۱۳۹۵

گزارشی از مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی در استکهلم سوئد



به مناسبت چهل و ششمین سالگرد رستاخیز سیاهکل (۱۹ بهمن ۱۳۴۹) و سی و هشتمین سالگرد قیام پرشکوه توده ها (۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷)، روز شنبه ۴ فوریه ۲۰۱۷ مراسم بزرگداشتی در شهر استکهلم سوئد توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در این کشور برگزار شد که مورد استقبال ایرانیان آزاده و مبارز قرار گرفت. این مراسم با خوشامد گویی رفیق مجری برنامه به حضار که بعضی از آن ها از سایر کشورهای دیگر برای شرکت در این مراسم آمده بودند، آغاز شد. این رفیق با یک دکلمه کوچک یاد رزمندگان سیاهکل و خاطره جان باختگان قیام مردمی سال ۵۷ را گرامی داشت و سپس لیست برنامه های تنظیم شده برای مراسم را به اطلاع حضار رساند. رفیق مجری برنامه همچنین ضمن گرامیداشت یاد تمامی جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم از شرکت کنندگان در مراسم دعوت کرد که جهت پاسداشت خاطره تمامی فرزندان کمونیست و مبارز خلق که در نبرد علیه ارتجاع جان باخته اند یک دقیقه کف بزنند.

آغاز گر برنامه بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی یک ویدئو کلیپ زیبا با عنوان "با یاد مادران چریکهای فدایی خلق" بود که با استقبال چشمگیر حاضرین در جلسه مواجه شد. سپس نوبت به سخنران برنامه یعنی رفیق فریبرز سنجرى رسید که بحثی را با عنوان "ملاحظاتى در باره شرایط کنونی و وظایف نیروهای انقلابی" ارائه داد. رفیق سخنران با اشاره به سنت رایج در صفوف چریکهای فدائی خلق که آموزش های رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن را به دستمایه ای جهت بررسی شرایط حال قرار می دهند تا بتوانند بر وظایفی که شرایط موجود بر دوش انقلابیون قرار داده، روشنی بخشند، به بررسی وضعیت کنونی پرداخت و با تاکید بر شرایط روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و توضیح برخی از سیاست های او به نقد دیدگاه ها و نیروهایی پرداخت که بدون توجه به نتایج ویرانگر و دهشتناک سیاست های جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا، اکنون که ترامپ و "جمهوری خواهان" تبلیغات خود را علیه برخی از سیاست های رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی متمرکز کرده اند، چشم امید به دخالت این قدرت جهانی در ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی بسته اند. سخنران با نقد قاطعانه این دیدگاه ها و استناد به شرایطی که دخالت گری و تجاوزات امپریالیستی در لیبی، سوریه، عراق و افغانستان به وجود آورده، متذکر شد که آزادی و دموکراسی برای مردم ما از راه اتکاء به قدرت امپریالیست ها بدست نمی آید. وی در ادامه خاطر نشان نمود که سرنگونی جمهوری اسلامی تنها در شرایطی منجر به نیل به آزادی و رهایی طبقه کارگر می گردد که این رژیم توسط توده های متشکل و سازمان یافته، تحت رهبری طبقه کارگر سرنگون شود. وی سپس با تکیه بر این اصل به طور موجز از ضرورت به وجود آوردن یک پیشاهنگ انقلابی در شرایط فعلی سخن گفت و بر اصل

ادامه در صفحه ۱۹

کمک های مالی به

چریکهای فدایی خلق ایران

اتریش

۵۰ یورو

سینا

۱۰۰ یورو

سیاهکل

استرالیا

رفیق مرضیه احمدی اسکوتی

۱۱۶/۲۳ پوند

شاخه آذربایجان در سال ۴۹

۱۵۰ دلار استرالیا

۱۰۰ دلار

مادر دهقانی (آبا)

۱۰۰ دلار

مادر سنجرى

۲۰۰ دلار

ساوالان داغی

آلمان

۱۰ یورو

کتاب خاطرات رفیق اسکوتی

۱۰ یورو

رفیق مرضیه احمدی اسکوتی

۱۰ یورو

درس خوانده

۱۰ یورو

کتاب هدیه شده

۳۰ یورو

کتاب هدیه شده

۲۰ یورو

رفیق راه

۳۰ یورو

ADAM

۱۰ یورو

رفیق مهرداد شاهمرادی

۵۰ یورو

رفیق حمید اشرف

ادامه در صفحه ۱۸

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!